



نکاتی درباره اهمیت

آثار

شیخ صدوق

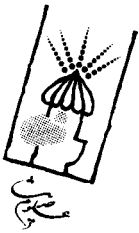
◀ محمدکاظم رحمتی*

اشاره: ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق) مشهور به شیخ صدوق، از عالمان امامیه اواخر دوره غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ق) و دهه های آغازین غیبت کبرا است که آثار حدیثی فراوانی از خود بر جا نهاده است.^۲ این آثار، نه تنها از

* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام. *تال جامع علوم انسانی*
 ۱. برای آگاهی از شرح حال شیخ صدوق در مصادر کهن رجالی امامیه، ر. ک: رجال النجاشی، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، قم، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸۹-۳۹۲؛ الفهرست، ابن الندیم، ص ۲۴۶؛ معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ الفهرست، الطوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز الطباطبایی، قم، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴۲-۴۴۴.

۲. در مورد آثار شیخ صدوق ر. ک: مدخل «ابن بابویه» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۲-۶۶. نوشته احمد پاکتچی، در مجلات اسلام شناسی، درباره شیخ صدوق، تقریباً مقاله مهمی وجود ندارد و چند نوشته موجود، اغلب ترجمه هایی از برخی آثار شیخ صدوق است. آصف بن علی کتاب الاعتقادات شیخ صدوق را به انگلیسی ترجمه کرده ست.

Asaf A. Afyze, A shiite creed. A translation of l-Imamiyyah (the beliefs of the Imamiyyah, Abu Ja'far Muhammad b. 'Ali Ibn Babawayh al-Saduq, Revised



حدیثی اهمیت دارند؛ بلکه از جهت کلامی به برخی دلایل از اهمیت خاصی برخوردارند و برای محققان تاریخ امامیه در عصر غیبت و دو قرن اول هجری، مدارک با ارزشی هستند. این به دلیل دربر داشتن بخش های فراوانی از متون کهن امامیه است که نیاز به تفکیک و شناخت این بخش ها، یکی از مهم ترین جنبه های لازم برای تحقیق درباره شیخ صدوق است. نکته دیگری که نگارنده از بررسی آثار شیخ صدوق دریافت، لزوم بررسی اسناد آثار شیخ صدوق و تهیه معجم شیوخ وی، جهت تصحیح انتقادی آثار وی است.

اهمیت کلامی و تاریخی آثار شیخ صدوق

یکی از جنبه های کمتر مورد توجه قرار گرفته آثار شیخ صدوق، اهمیت آنها به عنوان منابع تاریخی - کلامی برای بررسی تاریخ امامیه، بخصوص دوره غیبت صغراست.

ed. Tehran: World Orgnization for Islamic Services, 1982, pp.185. >

مشخصات این آثار چنین است:

The Early Imamiyyah Shiite Thinkers (New Deihli, 1988), pp.39-77.

Syed Wahid Akhtar, "Introduction to Imamiyyah scholars: Al-Saduq and his Works" *Al-Tawhid*, 3 i, 1985, pp.80-118.

I.K.A.Howard, "Great Works of Shi'i Islam, 2: Man la yahduruh al-faqih by Al-Shaikh al-Saduq", Alseraat, London: Muhammadi Trust, [1983], pp.134-137;

I.K.A.Howard (Translaror), "The (story) of events after the killing of al-Husayn b.Ali b.Abi Talib, Peace be upon him", Ibn Babuya al-Saduq, Alseraat, 3 iv, 1977, pp.25-29.

به تازگی محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، مقاله ای درباره آل بویه نگاشته و در آن، نکاتی از زندگی شیخ صدوق را آورده است؛ اما این مقاله، فاقد مطلب تازه ای است و تنها مطالب دانسته درباره شیخ صدوق را که در اغلب مقدمه های کتاب های وی آمده، در بر می گیرد. ر. ک:

Muhammad Ismail Marcinkowski, "Twelver Shiite Scholarship and Buyid Domination: A Glance on the Life and Times of Ibn Babawayh al-Saduq" (D.381/991), *Islamic Quarterly*, 1999, pp.199-222.

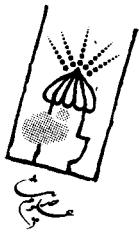


می دانیم که با آغاز غیبت صغرا، امامیه از حیث فکری تحت سیطره تفکر حدیثی قرار داشته است. شاخصه مهم این جریان، دوری از علم کلام و توجه به علم حدیث بوده است.^۳ ابن ریوندی که کتاب *فضیحة المعتزلة*^۴ را قبل از سال ۲۶۸ق، نگاشته

۳. در این باره روایات ذم کلام و متکلمان که نخست در محافل کوفه و سپس در قم رواج داشته، مراجعه شود: (التوحید، ص ۴۵۸-۴۶۱؛ تصحیح الاعتقاد، المفید، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۸-۷۳). همچنین ر. ک: مقدمه ای بر فقه شیعه، سید حسین مدرّسی، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۳۲. تذکر این نکته ضروری است که چنین وضعیتی، ظاهراً وصف کلیت جامعه امامیه است. در قرن دوم هجری، متکلمان مشهوری چون هشام بن حکم (م ۱۷۹ق)، ابوالحسن علی بن میثم و فضل بن شاذان (/ شاذان) (م ۲۶۰ق) در جامعه شیعه حضور و فعالیت داشته اند. برای آشنایی با نمونه هایی از مناظرات این افراد، ر. ک: *الفصول المختارة، السید المرتضی، ج ۲، ص ۲۳-۲۴، ۴۹-۵۱، ۶۹-۷۰، ۸۶، ۱۱۸، ۱۲۰؛ الفهرست، ابن الندیم، ص ۲۲۳*. نیز فان. اس در اثر سترگ خود، جامعه و کلام در قرن دوم و سوم هجری، به تفصیل، آرای کلامی مؤمن طاق (ص ۶۶-۶۸)، هشام بن حکم (ص ۶۹-۷۰)، علی بن میثم (ص ۱۰۰-۱۰۲) و محمد بن خلیل سکاک (ص ۱۰۲-۱۰۳) را آورده است. ر. ک:

Josef Van Ess, *Theologie Und Gesellschaft im 2.Und 3.Jahrhundert Hidschra*, New York and Berlin, 1993, vol.v: Texte - 1-XXI, ss.66-103.

۴. داستان نگارش کتاب *فضیحة المعتزلة* ابن ریوندی، حاصل اختلاف میان وی و معتزله است که ابن ریوندی در انتقام از آنها، این کتاب را نگاشته است. این کتاب، اثر پُر نفوذی بوده و در محافل ضد معتزلی بسیار مورد عنایت بوده است. برای مثال، ابوالفتح محمد بن علی کراجکی (م ۴۴۹ق) با اشاره به این کتاب، درباره معتزله می نویسد: «و اعلم ان المعتزلة لها من الاغلاط القبيحة والزلات الفضيحة ما يكثر تعداده وقد صنف ابن الراوندي (/ الريوندي) كتاب فضائحهم، فأورد فيه جملاً من اعتقادهم وآراء شيوخهم، مما ينافر العقول ويضاد شريعة الرسول (ص) (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶). حاکم جشمی (م ۴۹۴ق) نیز در اشاره به کرامیه و علاقه آنها به کتاب های ابن ریوندی می نویسد: «و ما یورده من الشبه اخذوها من كتب سائر الفرق، خصوصاً من كتب ابن الراوندي، فانهم يحرصون على جمع كتبه غاية الحرص و ذلك يدل على قلة دينهم» (رسالة ابيليس إلى اخوانه المناحيس، تحقيق: سيد حسين مدرسي طباطبائي، بيروت، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۸). عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ق) در کتاب *الفرق بين الفرق*، مطالب خود بر ضد معتزله را غالباً از کتاب ابن ریوندی اخذ کرده است. شایان ذکر است که برخی از اتهامات ابن ریوندی، بی اساس بوده است.



است،^۵ وضعیت شیعه را از حیث توجه به علم کلام، چنین یاد می کند:

> متن کتاب فضیحة المعتزلة باقی نمانده و تنها نقل قول هایی از آن را ابوالحسین خیاط در ضمن کتاب الانتصار آورده است که عبدالامیر الاعم، این بخش ها را جداگانه به چاپ رسانده است. ر. ک:

Kitab Fadihat al-Mutazilah, ed Abdul - Amir Al - Aasam Beirut- paris, 1977.

ابن ریوندی، فضیحة المعتزلة را در ردّ فضیلة المعتزلی جاحظ نگاشته است. از کتاب جاحظ نیز اثری باقی نمانده است؛ اما آن گونه که در الانتصار آمده است، حدّ اقل، بخش هایی از آن، خُرده گیری بر شیعه بوده است. در الانتصار (ص ۶۲) آمده است: و «ثم قال [ابن الریوندی] موجه بالكلام نحو الجاحظ فانی وجدته قد جمع كل حق و باطل أضيف إليهم في كتابه الذي يدعى فضیلة المعتزلة و جعله ابواباً: منها باب ذكر فيه قول من قال منهم بالجسم و الماهية و حدوث العلم و القول بالرجعة و إضافتهم جميع ما اختلفوا فيه على نصّاره إلى ائمتهم... باب ذكر فيه طعنهم على الصحابة و اكفارهم إياهم في طعنه...». دو ایراد نخست، اشاره به هشام بن حکم دارد.

۵. تاریخ یاد شده بر اساس شواهد درونی و مذکور در کتاب الانتصار است. این نکته از گفته خیاط در دفاع از ابو مجالد احمد بن حسین ضریر، مشخص می شود. خیاط، ضمن ردّ اتهام ابن ریوندی درباره ابو مجالد، برای او طلب رحمت کرده است. (الانتصار و الردّ علی ابن الراوندی الملحد، ابوالحسن خیاط، تقدیم و مراجعه: محمد حجازی، مکتبة الشارقة الدینية، تاریخ مقدمه، ۱۹۸۸، ص ۱۶۰). درباره سال وفات ابو مجالد نیز خطیب بغدادی (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۹۵) سال ۲۶۸ و ۲۶۹ق، را ذکر کرده است. خیاط در جایی دیگر از کتاب الانتصار ابن ریوندی این گونه یاد کرده است: «حتی اهلکة اللّه و صیره إلى الیم عذابه» (الانتصار، ص ۱۴۰). این عبارت، به روشنی دلالت بر مرگ ابن ریوندی دارد. بر همین اساس، مادلونگ نیز سال وفات ابن ریوندی را حدود ۲۶۹ق، می داند. ر. ک:

E.Ir, VOL.1 p: 143

از طرف دیگر، آثاری که در رد یا نقض ابن ریوندی گزارش شده است، همه مربوط به طبقه هشتم معتزله و بعد از آن است. این مسئله، گویا به دست خیاط آغاز شده بود (طبقات المعتزلة، ص ۸۵) و ابوبکر محمد بن ابراهیم زبیری آن را دنبال نمود (همان، ص ۹۰). مادلونگ در مدخل «عباد بن سلیمان» نیز نوشته است: «تاریخ مرگ عباد بن سلیمان در منابع ذکر نشده است، ابوعلی جبایی (۲۳۵ - ۳۰۳ق) مسلماً او را در بصره ملاقات کرده است؛ چرا که عباد را به عنوان فردی ماهر در کلام معرفی کرده است و تنها ایرادی که درباره عباد ذکر کرده، جنون اوست». نیز، ر. ک: الفهرست، ابن الندیم، ص ۲۱۵.



و لولا ان كثيراً من الشيعة ينفرون من الكلام و من مخاطبة اهله لوجدوا
 في مقالات معتزله من فاحش الخطاء و عظيم الكفر ما يربى قليلة على
 عظيم كفر اليهود والنصارى.^۶

با وجود چنین وضعیتی، جریان دفاع از مسئله غیبت، همزمان، میان متکلمان و
 محدثان امامیه آغاز شد؛ اما ظاهراً به دلیل چنین رویکردی، آثار حدیثی به نسبت آثار
 کلامی، بیشتر تألیف شده است. یکی از معدود آثار موجود از این دوره، کتاب الإمامة
 والتبصرة من الحيرة، نگاشته علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹ق) پدر شیخ صدوق
 است.^۷ از دیگر متون نگاشته شده در دوره غیبت صغرا، اثری به صورت مستقل باقی
 نمانده است. تنها منقولاتی چند از برخی کتاب های این دوره در آثار متأخران باقی
 مانده است. اهمیت آثار شیخ صدوق در نقل از این آثار است. یکی از مهم ترین این
 تألیفات، منقولاتی از محمد بن بحر رهنی است.

> در کتاب فضیحة الممثلة، که در حدود ۲۵۰ تا ۲۶۰ نوشته شده است، ابن ریوندی به عباد بن نحوی
 اشاره دارد که دلالت بر حیات او دارد. ابوالحسن بردعی، شاگرد عباد، اندکی پیش از مرگ جاحظ
 به بصره آمده است (ر. ک: الفرر و الدرر، الشریف المرتضی، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم،
 قاهره، ۱۳۷۳ق / ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۱۹۹. نیز، ر. ک:

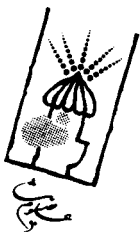
Elr, VOL: 1 p.70.

عبارتی که مادلونگ بر اساس آن چنین حدسی را بیان کرده، چنین است: «ثم قال و فیهم الیوم من
 یزعم ان الله ... والذی قصد الیه بهذا الکذب عباد ...» (الانتصار، ص ۱۴۴).

شاهد دیگر که ابن ریوندی کتاب فضیحة الممثلة را بعد از مرگ جاحظ و بعد از سال ۲۵۵،
 نگاشته، عبارتی از خیاط است که در ردّ قولی از ابن ریوندی بیان می دارد که اگر جاحظ درگذشته
 است، کتب وی موجود است و شاهدی بی مدعا بر کذب نسبت های ابن ریوندی است: «فاذا کان
 الرجل میتاً [یعنی جاحظ] فکتبه و اصحابه تخبر بخلاف ما قرنه به هذا الماجن» (الانتصار، ص ۶۰).

۶. الانتصار، ص ۳۴. در مورد گرایش شیعه به دور شدن از علم کلام، ر. ک: همان، ص ۲۴-۲۵.

۷. نجاشی (م ۴۵۰ق)، گزارش کامل شرح احوال وی را آورده است. بنابر نوشته او، علی بن حسین، شیخ و
 بزرگ اهل قم در روزگار خود بوده است. وی به عراق (بغداد) سفر نمود و در آن جا به دیدار حسن بن روح
 نوبختی رفت و از او خواست تا نامه وی را به محضر امام برساند. علی بن بابویه در آن نامه از حضرت تقاضا
 نمود که دعا کند تا صاحب فرزندان شود. (کتاب الرجال، ابوالعباس النجاشی، ص ۲۶۱-۲۶۲).



محمد بن بحر رهنی و اندیشه غیبت

یکی از عالمان امامی دوره غیبت صفرا، محمد بن بحر رهنی (م ح ۳۳۳ق) است که آثاری در تثبیت اندیشه غیبت، نگاشته است.^۸ عمده آگاهی ما درباره رهنی، گزارش نجاشی است که در ضمن معرفی وی، آورده است:

ابوالحسین شیبانی، ساکن نرمانشیر کرمان است. بعضی از علمای شیعه گفته اند که در مذهب وی، ارتفاع بوده است؛ گرچه حدیث وی به سلامت نزدیک است و من نمی دانم که بر چه اساسی چنین گفته اند.^۹

برای فهم این که چرا به رهنی نسبت غلو داده شده، ضروری می نماید مطالبی درباره علم امام، بیان شود.

کشّی به محمد بن بحر، نسبت غلو داده است.^{۱۰} سؤالی که در این جا مطرح می گردد این است که چرا کشّی به اصرار، رهنی را از غلات می داند، در حالی که نجاشی چنین نسبتی را با توجه به کتاب های رهنی درست نمی داند؟ پاسخ به این سؤال در اختلاف نظر میان کشّی و نجاشی در مفهوم غلو است. اثر رجالی کشّی در عراق، مآخذی برای عالمان امامی در نگارش کتاب های رجالی بوده است. به عنوان مثال، نجاشی به کرات به کشّی و نظریات رجالی وی اشاره می کند.^{۱۱} عالمان خراسان، از حیث کلامی، ظاهراً پیرو فضل بن شاذان و مکتب کلامی وی بوده اند. این را می دانیم که در مسئله علم امام، میان متکلمان امامی از اعصار کهن، اختلاف

۸. در مورد سال وفات رهنی، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما می دانیم که ابوالقاسم علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲ق) کتابی در ردّ رهنی نگاشته است. (ر. ک: رجال النجاشی، ص ۳۶۶).

۹. رجال النجاشی، ص ۳۸۴.

۱۰. اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر الکشّی، تلخیص: شیخ الطوسی، مشهد، ۱۳۴۸ش، ص

۱۴۷.

۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۶، ۲۱، ۳۴، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۸۲، ۱۰۲، ۱۹۷، ۲۵۱، ۳۰۰، ۳۳۱، ۳۷۲،

۴۲۸ و ۴۴۷ و ۴۵۴.



فراوانی وجود داشته است.^{۱۲}

بر اساس برخی شواهد، در این موضوع وجود دو خط فکری در میان امامیه می توان سخن گفت. گروه نخست، معتقد بودند که ائمه، علم خود را از مآخذ مکتوب و تدوین شده توسط امامان قبلی به دست می آورند (یعنی علم ائمه، حاصل اجتهاد است).^{۱۳} گروه دوم به ملهم و محدث بودن ائمه اعتقاد داشتند. در روایتی به نقل از جعفر بن محمد حضرمی آمده که ذریح بن محمد محاربی، از اصحاب امام صادق (ع)، از امام پرسیده است که آیا ایشان با مسئله ای برخورد می کنند که درباره آن، چیزی از پیامبر (ص) به آنها نرسیده باشد؟ حضرت، این مطلب را رد کرده و از افزون شدن علم امام سخن گفته است. عبدالله بن طلحة نهدی که این خبر را از ذریح نقل کرده، تعصب خود را از این مطلب بیان کرده که ذریح، استدلالی در تأیید این مطلب آورده است.^{۱۴} این گروه، ائمه را افرادی می دانند که به همه لغات و زبان ها علم دارند.^{۱۵} در متون امامی، شواهدی دال بر این دو گروه بندی وجود دارد. کشتی به نقل از ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبه^{۱۶} در ذیل شرح احوال فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق) آورده که میان شیعیان نیشابور در مسئله علم امام، اختلاف رخ داد. گروهی می گفتند پیامبر، کسی است که زبان تمام مردمان روی زمین، پرندگان و آنچه را که خداوند خلق کرده،

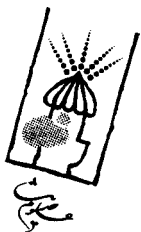
۱۲. در این باره، ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، سید حسین مدرسی، ص ۳۱-۴۳.

۱۳. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۹-۵۴۱؛ الامالی، المفید، ص ۲۳؛ اصل، جعفر بن محمد الحضرمی، ص ۷۴-۷۵؛ اصل، علاء بن رزین، ص ۱۵۰ (ابن ابی یعفر قال کان علی (ع) عالم هذه الأمة والعلم يتوارث وليس يهلك لها لك حتى يری من اهلہ من يعلم مثل علمه). در مورد کتاب های ارث رسیده به امام، ر. ک: الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۵۰-۵۱ و ۶۴.

۱۴. کتاب الاصل، جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی، ص ۷۴-۷۵ (چاپ شده در ضمن الاصول الستة عشر). در مورد احادیث دال بر الهام به امام، همچنین ر. ک: الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۸۴-۸۵.

۱۵. ر. ک: مقالات الإسلامیین، ابوالحسن الأشعری، ص ۵۰.

۱۶. در مورد وی، ر. ک: رجال النجاشی، ص ۲۵۹.



می داند و همین گونه باید در هر زمان کسی باشد که چنین دانشی داشته باشد (یعنی امام). اینان معتقدند که نبوت قطع نشده... و فردی به نام فضل بن شاذان با این گروه، مخالف است. نظر فضل چنین است:

و انه [یعنی پیامر] اقام رجلاً يقوم مقامه من بعده، فعلمه من العلم الذي أوحى الله إليه يعرف ذلك الرجل الذي عنده من العلم الحلال والحرام وتاويل الكتاب و فصل الخطاب و كذلك في كل زمان لا بدّ من أن يكون واحد يعرف هذا و هو ميراث من رسول الله (ص) يتوارثونه و ليس يعلم أحد منهم^{۱۷} شيئاً من أمر الدين إلا بالعلم الذي ورثوه عن النبي (ص) و هو ينكر الوحي بعد رسول الله (ص).
کشی در خبر دیگری به نقل از ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب، از گروه اوّل به «قوم من الشيعة ممن يذهب مذهب الارتفاع والغلو والتفويض» یاد کرده است.^{۱۸}

۱۷. در این باره، ر. ک: مروج الذهب، المسعودی، ج ۵، ص ۸۳.

۱۸. اختیار معرفت الرجال، ص ۵۳۹-۵۴۱. فضل بن شاذان در کتاب الايضاح (تصحیح: میر جلال الدین محدث أرموی، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۶۲-۴۶۶) در باب علم امام می گوید: «وأتتم [اهل سنت] تزعمون أن الشيعة يقولون: أن آل محمد يلمون العلم الهاماً بغير تعليم فأنتم الذين ترون ذلك إذ رويتم أن ابن عمر قال: أنهم قوم مفهمون و أن علياً قال ما عندي سوى الوحي إلا أن يعطى الله فهماً فهل الفهم إلا إلهام يلهمه الله العبد؟... مع أن الشيعة لا تقول بذلك و لا تؤمن بما تقولون به من الرأي و الإلهام والدليل على ذلك قول علي بن أبي طالب - صلوات الله عليه - ما عندنا إلا ما في كتاب الله أو ما في الصحيفة فيها علم الحلال و الحرام بخطّ علي و إملاء رسول الله (ص)».

بر این اساس، رهنی از گروه اوّل است که قائل به آن بوده که امام، علمی جامع به انواع دانش ها دارد (علم البلايا و المنایا). برای آگاهی از این دو مفهوم، ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ دلائل الامامة، ص ۴۸۹-۴۹۷؛ الغيبة، الطوسی، ص ۲۰۸-۲۱۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۲۳ (چاپ سوم). اتان کلبرگ در مقاله «امام و جامعه در دوران قبل از غیبت»، بحث کوتاهی درباره علم امام دارد. وی به اختلاف نظر در این موضوع میان امامیه اشاره کرده و نوشته است: «نظریات ناظر به ماهیت و حیطة علم امام، از کمترین حد که بر طبق آن، علم امام، محدود به دانش فقه (الحلال و الحرام) است تا نظر متداول که امام علم به غیبت داد و به همه زبان ها (حتی حیوانات و گیاهان آگاه است و حوادثی را که در آینده رخ خواهد داد و در



شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نیز اشاره ای کوتاه به رهنی نموده و نوشته است:

محمد بن بحر ابوالحسن شیبانی، اهل سجستان و از متکلمان است. وی به اخبار و روایات، علم داشت و در حدود پانصد رساله دارد و بیشتر کتب وی در خراسان است. از جمله کتاب وی، کتاب الفرق بین

الاکل والأمة و کتاب القلائد است.^{۱۹}

منبع دیگر حاوی شرح حال رهنی، گزارش های ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) است.

ابن شهر آشوب، رهنی را این گونه توصیف کرده است:

ابوالحسین محمد بن بحر رهنی سجستانی، متکلم. متهم به غلو است و در حدود پانصد تصنیف و رساله نگاشته است. آثار وی در خراسان موجود است. برخی از آنها عبارت اند از: کتاب الفرق بین الاکل و الأمة، البرهان السدید من عون المدید، الطلاق، المبسوط فی الصلاة، التکلیف و التوصیف، إثبات الإمامة، الرد علی من انکر اثنی عشر و معجزاتهم، کتاب الحججة فی إیطاء القائم(ع)، مجلس (امالی) الرهنی، المساواة و المقابلة، التخلّص فی التفسیر، المثل و السیر و الخراج، القواعد (ظاهراً همان القلائد باشد)، مرج البهائم و روض الضیاء و المناسک.^{۲۰}

الضمیر انسان هاست، می داند محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق) از دیدگاه دوم حمایت کرده و تاکید دارد که چنین دانشی از پیامبر به امام سیده است، ر. ک:

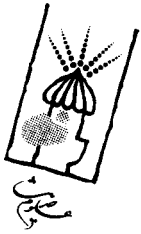
Etan Kohlberg "Imam and Community in the pre - Ghayba Period", in Said Amir Arjomand ed., Authority and political Culture in shiism (Albany, 1988), pp.26-27.

کلبیرگ، درباره شیخ صدوق به کتاب الخصال (نجف، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، ص ۳۹۸) و معانی الاخبار (نجف، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م، ص ۱۰۱) ارجاع داده است. البته باید توجه داشت که گروه اوک، منکر دستیابی به ائمه علوم از طریق مطالعه کتاب های تالیف شده امامان قبلی نبودند؛ ولی گروه دوم به الهام ائمه اعتقاد نداشتند (ر. ک: الغیبة، الطوسی، ص ۱۶۸ - ۱۶۹). آقای مدرسی کتاب الايضاح را از آثار فضل بن شاذان نمی داند مؤلف آن را ابن رستم طبری دانسته است.

۱۹. الفهرست، الطوسی، ص ۳۹۰.

۲۰. معالم العلماء ابن شهر آشوب، ص ۹۶ (ش ۶۶۲). در جایی دیگر از همین کتاب (ص ۱۱۶) بار

دیگر نام رهنی آمده و به کتاب الفرق بین الاباطیل و الحقوق وی اشاره شده است.



گزارش دیگر ابن شهر آشوب را شاگرد وی، ابن ابی طی در کتاب الحاوی (اثر مفقود شده ابن ابی طی) آورده است. این نقل را یاقوت حموی بدون ذکر نام ابن ابی طی، نقل کرده است.^{۲۱}

علامه حلی به نقل از ابو جعفر محمد بن معد موسوی^{۲۲} (م ۶۲۰ ق)، درباره رهنی نوشته است:

محمد بن بحر... له كتب منها كتاب القلائد فيه كلام على مسائل الخلاف التي بيننا وبين المخالفين. وجدت بخط السيد السعيد صفى الدين محمد بن معد: هذا الكتاب عندي وقع إلى من خراسان وهو كتاب جيد مفيد (في نسخة أخرى وقع إلى من كتبه كتاب مقدمات القرآن وهو كتاب جيد) مفيد وفيه غرائب. و رأيت أجزاء مقطعة و عليها خطه إجازة لبعض من قرأه الكتاب عليه يتضمن الفقه و الخلاف والوفاق و ظاهر الحال أن المجلد يتضمن النكاح يكون أحمد كتب هذا الكتاب الذي لأجزاء المذكورة منه و رأيت خط المذكور و هو خط جيد مليح و

كتب محمد بن معد الموسوي^{۲۳}

همان گونه که فهرست آثار محمد بن بحر رهنی نشان می دهد، وی، آثار چندی در موضوع غیبت تألیف کرده است، گرچه این آثار، باقی نمانده اند. تنها بخش های موجود از آثار وی، چند روایت است که شیخ صدوق و شیخ طوسی در آثار خود آورده اند. تحلیل و بررسی محتوای این روایات، این امکان را به ما می دهند که با

۲۱. معجم الادباء، یاقوت الحموی، ج ۱۸، ص ۳۱-۳۲. دیگر مصادری که شرح حال رهنی را آورده اند، عبارت اند از: الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج ۵، ص ۷۳۶.

۲۲. برای اطلاع بیشتر از شرح حال وی ر. ك: الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۴۲-۴۳. این شرح حال، احتمالاً از کتاب الحاوی ابن ابی طی باشد.

۲۳. رجال العلامة الحلی (خلاصة الاقوال في معرفة الرجال)، حسن بن یوسف الحلی، ص ۲۹۰.



انديۀ گروهی از امامیه در این دوره آشنا شویم .

شیخ صدوق در بخشی از کتاب کمال الدین، به نقل روایت بلندی از ائمه پرداخته و ذیل نام هر یک از آنان، روایاتی را که به نحوی دلالت بر مهدویت دارند، نقل کرده است. در ذیل نام امام صادق(ع) و آنچه که آن حضرت در این باب گفته است، روایتی طولانی نقل شده که به احتمال زیاد باید از کتاب الحجّة فی إبطاء القائم رهنی باشد. رجال سلسله سند این حدیث به روایت شیخ صدوق، چنین است:

محمد بن علی بن حاتم نوفلی، معروف به کرمانی، از ابوالعباس احمد بن عیسی بغدادی، از احمد بن طاهر قمی، از محمد بن بحر.^{۲۴}

شیخ طوسی، همین خیر را از گروهی از اساتید خود (اخبرنی جماعة) از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی،^{۲۵} از ابوالحسین محمد بن بحر رهنی آورده است.^{۲۶}

وجود سلسله سندهای مختلف در نقل این خبر، دلالت دارد که کتاب حاوی این خبر، متن متداولی بوده است. بجز تفاوت سلسله سند، نقل صدوق و شیخ طوسی تفاوتی با یکدیگر ندارند. نکات مهم در این حدیث، چنین است:

گروهی از شیعیان از جمله سدیر صیرفی، مفضل بن عمر، ابوبصیر^{۲۷} و ابان

۲۴. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی الصدوق، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲۵. شیخ طوسی در الامالی خود، روایات فراوانی از امالی شیبانی نقل کرده است. (ر. ک: الامالی،

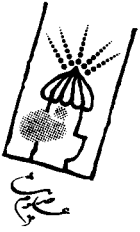
الصدوق، ص ۳۱۴، ۴۴۵-۶۴۳. در مورد شیبانی همچنین، ر. ک: رجال النجاشی، ص ۱۳۲،

۲۵۴، ۳۸۱؛ الفهرست، الطوسی، ص ۸، ۹، ۱۶، ۲۰ و ۲۲.

۲۶. کتاب الغیبة، الطوسی، ص ۱۶۷.

۲۷. باید توجه کرد که از شاگردان امام صادق(ع)، دو تن نام ابوبصیر داشته اند. (ر. ک: دائرة المعارف

بزرگ اسلامی، ذیل «ابو بصیر» (نوشته احمد پاکتچی).



بن تغلب نزد امام صادق (ع) رفتند و آن حضرت را در حالت حزن و گریه یافتند. حضرت در گریه و ماتم خود، از غیبت قائم (عج) سخن می گفته است. حضرت در پاسخ به علت این ماتم، به یاران خود فرمود: «امروز در کتاب جفر نگریستم؛ کتابی است جامع تمام علوم بلایا و منایا و رزایا و آنچه که تا قیامت رخ خواهد داد. در آن کتاب، بر غیبت قائم خاندانمان و غیبت و طول عمرش و محنت مؤمنان زمان او و تردیدهای آنان درباره طول غیبت او گم راه شدن جمع کثیری از آنها،^{۲۸} آگاهی یافتیم».

سپس حضرت به بیان مشابهت های قائم با انبیا پرداخته است. این بخش نیز حاوی آگاهی مهمی از احوال شیعیان در دوره غیبت صغراست. در مقایسه شباهت میان عیسی (ع) و قائم (عج)، گزارش اجمالی از عقاید شیعیان درباره قائم آمده است. متن عبارت، چنین است:

فان الامة ستكرها لطولها، فمن يهذي بانه لم يلد و قائل يقول انه يعتدى إلى ثلاثة عشر و صاعداً و قائل يعصى الله - عز وجل - بقوله ان روح القائم ينطق في هیکل غيره.^{۲۹}

این عبارت کوتاه، ما را با برخی گرایش ها و اعتقادات جامعه امامیه در دوره غیبت صغرا، درباره غیبت آشنا می کند. گروه هایی از جامعه امامیه، منکر تولد حضرت بوده اند. برخی دیگر، از حلول روح حضرت در بدن شخص دیگری سخن گفته اند. این نکته با توجه به متن یکی از توقعیات، نشانگر وجود شیعیان پیرو ابوالخطاب است.

۲۸. «ارتداد اکثرهم عن دینهم». (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الغیبة، ص ۱۶۹). این عبارت و تعبیرهای مشابه در آثار دهه پایانی قرن چهارم می تواند زمان تقریبی این روایت را نشان دهد (ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۳۷).

۲۹. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۵-۳۵۴؛ الغیبة، ص ۱۷۰.

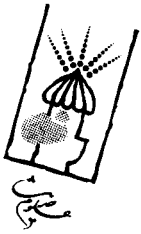


حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۶ق)، تدوینگر عقاید نصیرییه که تداوم حرکت ابوالخطاب است، روایتی نقل کرده که بر اساس آن، روح ابوالخطاب در مفضل بن عمر جعفری حلول کرده است. متن روایت خصیبی چنین است:

و عنه - قدس الله روحه - عن محمد بن عامر بن علی القمی، عن محمد بن صدقة العنبری و علی بن الحسین القمی، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبدالله يقول: ان الله ذكر قتلة الحسين (ع) في آخر الزمان فيزورون قبره و يتشافون بترتبه و هم قتلة الانبياء في كل الزمان. قال محمد بن سنان: فعرضت هذا الحديث على الرضا (ع) علی بن موسی (ع) فقال: صدق المفضل و هو باب الله في ارضه و المصباح للمؤمنين في الظلمات و هو الولد بعد الولد بعدنا الولد. فقلت: يا سيدي! بعد اي والد؟ فقال: بعد ابي الخطاب. ۳۰

روایتی به نقل از رهنی در کتاب دلائل الامامة نوشته محمد بن جریر طبری امامی موجود است که می تواند علت دادن نسبت غلو به رهنی را علاوه بر نکات حدیث یاد

۳۰. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبی، نسخه خطی، برگ ۱۲۷ ب. کتاب الهدایة الكبرى در بیروت (۱۴۰۶ق) منتشر شده است؛ اما مصحح از نسخه ای که مبنای تصحیح بوده، سخنی نگفته است. تا آن جا که در فهرس جستجو شده، تنها پنج نسخه از این کتاب موجود است. سه نسخه در کتاب خانه آیه الله مرعشی و نسخه ای در کتاب خانه مجلس و نسخه ای در کتاب خانه آستان قدس رضوی. حجة الاسلام محمد کاظم محمودی که خود، یکی از سه نسخه کتاب خانه مرعشی را به خواهش سفیر سوریه تهیه کرده و برای وی فرستاده، می گوید که مبنای چاپ بیروت، یکی از سه نسخه کتاب خانه آیه الله مرعشی است. بخش های منقول در این جا در چاپ حذف شده است و ما از همان نسخه کتاب خانه مرعشی استفاده کرده ایم. نسخه های این کتاب، به ترتیب تاریخ کتابت عبارت اند از: ۱. مرعشی، قرن یازدهم، شماره ۲ / ۱۲۰۱۴ (فهرست، ج ۳۰، ص ۳۶۷)؛ ۲. مرعشی، تاریخ ۱۰۸۰ق، ش ۷۸۷۴ (فهرست، ج ۲۰، ص ۲۱۰)؛ ۳. آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت ۱۱۰۱ق، ش ۶۴۹۲ (فهرست، ج ۵، ص ۱۵۴)؛ ۴. مرعشی، تاریخ کتابت ۱۳۱۵ق، ش ۲۹۷۳ (فهرست، ج ۸، ص ۱۵۳)؛ ۵. مجلس، تاریخ کتابت ۱۳۱۹ق، ش ۷۰۵۳ (فهرست، ج ۲۵، ص ۶۴).



شده، تبیین کند. محمد بن جریر طبری در سال ۳۵۸ق، به نقل از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی، حدیثی از رهنی نقل کرده است. رهنی گفته که در سال ۲۸۶ به کربلا و بغداد رفته است و در بغداد، در مقابر قریش، فردی را به نام بشر بن سلیمان نحاس که ادعا داشته از اولاد ابو ایوب انصاری است، دیده است. بشر نقل کرده که شبی امام حسن عسکری (ع) وی را احضار کرده و ضمن ستایش انصار به دلیل پذیرش ولایت اهل بیت (ع)، مأموریتی را بر عهده وی نهاده است. امام، نامه‌ای به زبان رومی نگاشت و آن را به بشر داد و او را به بغداد روانه کرد و ضمن دادن مشخصات کنیز، دستور خرید آن کنیز را به او داد. بشر به بغداد رفت و آن کنیز را خرید. کنیز به بشر خبر داد که نامش ملیکه، دختر یسوعا فرزند قیصر، پادشاه روم است و از نوادگان وصی مسیح، شمعون است. ملیکه در ادامه از قرار وصلت خود با پسر عمومی خود خبر داده است. ازدواج صورت نمی‌گیرد و ملیکه، خوابی می‌بیند که در آن، پیامبر (ص) وی را به عقد امام حسن عسکری در می‌آورد.^{۳۱}

علت نسبت دادن غلو به رهنی را باید در دیدگاه وی در باب علم امام جستجو کرد. دو روایت یاد شده، مؤید آن است که رهنی، معتقد به محدث بودن ائمه و الهام علم به آنها بوده است. تأکید وی بر دانش ائمه به علم بلایا و منایا نیز دلیل بر نظر وی در باب علم امام است.^{۳۲} این را می‌دانیم که میان جامعه امامیه، در باب علم، اختلاف وجود داشته است.^{۳۳} ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ق) در بحث از نظریات امامیه در باب علم امام می‌نویسد:

۳۱. ر. ک: دلائل الإمامة، ص ۴۸۹-۴۹۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۴۱۷؛ الغیبة، ص ۲۰۸-۲۱۴.
۳۲. در مورد اصطلاح «علم البلایا و المنایا»، ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۳، ۴۸۴ و ج ۴، ص ۱۵۴. اصطلاح مشابه دیگر در اشاره به این مفهوم، عبارت «یعلمون ما کان و ما هو کائن» است. (ر. ک: اشعری، مقالات الإسلامیین، علی بن اسماعیل الأشعری، ص ۱۰ (درباره پیروان ابوالخطاب)).

۳۳. ابوالحسن اشعری نیز به اختلاف شیعیان درباره علم امام به هنگام امامت امام جواد (ع) اشاره کرده است، ر. ک: مقالات الإسلامیین، ص ۳۰-۳۱.



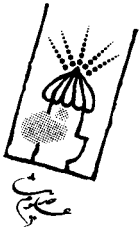
و اختلف الروافض في الإمام هل يعلم كل شيء أم لا وهم فرقتان ؛ فالفرقة الأولى منهم يزعمون أن الإمام يعلم كل ما كان و كل ما يكون و لا يخرج شيء عن علمه من امر الدين و لا من امر الدنيا و زعم هؤلاء أن الرسول الله كان كاتباً و يعرف الكتابة و سائر اللغات . و الفرقة الثانية منهم يزعمون أن الامام يعلم كل أمور الاحكام و الشريعة و ان لم يحط بكل شيء علماً لأنه القيم بالشرائع و الحافظ لها و لما يحتاج الناس اليه ، فأمّا ما لا يحتاجون اليه فقد يجوز ان لا يعلمه الامام .^{۳۳}

سعد بن عبدالله اشعري ، گزارشی از این اختلاف ها در شرح احوال امام جواد(ع) آورده است . به نوشته وی ، آرای زیر در میان امامیه مطرح بوده است :

- ۱ . امام جواد(ع) ، دانش خود را از پدرش اخذ کرده است .
- ۲ . عده ای تعلیم حضرت نزد پدرش را انکار کردند . دلیل آنها این بود که زمانی که امام رضا(ع) به خراسان رفت ، امام جواد(ع) ، تنها چهار سال داشته است و این ، سنی نیست که فرد در آن بتواند چیزی فراگیرد . امّا در هنگام بلوغ ، خدا وی را به اشکالی چون الهام کردن یا آواز دادن فرشته ای دانا می کند (ولکن الله علمه ذلك عند البلوغ بضروب ما تدلّ جهات علم الإمام ، مثل الإلهام و النکت في القلب و النقر في الأذن و الرؤيا في النوم و الملك المحدث ... لان ذلك کلة قد صحّ بالأخبار الصحيحة القوية لاسانید) .

۳ . گروه دیگری ، فراگیری علم به روش مذکور در دسته قبل را منکر بودند . دلیل

۳۳ . مقالات الإسلاميين ، ص ۵۰ . ابوالحسين محمد بن احمد ملطی (م ۳۷۷ق) مؤلف کتاب التنبیه و الردّ علی اهل الاهواء و البدع ، اطلاعات مهمی را به نقل از کتاب الاستقامة في السنة و الردّ علی اهل البدع نوشته ابو عاصم خشیش بن اصرم (م ۲۵۳ق) آورده است . ابو عاصم ، در یک جا در توصیف یکی از گروه های امامیه نوشته است : «و منهم (ای الرافضة) صنف زعموا انّ علیاً قد علم ما علمه ، علمه الرسول الله (ص) من علم الدنيا و الآخرة و ما كان و ما هو کائن و علم علی بعد رسول الله علماً لم یکن رسول الله یعلمه و انّ علیاً اعلم من رسول الله (ص) و جعلوا الائمة بعده یرثون ذلك منه إلى یومنا هذا الاکبر فالاکبر و انّ العلم یولد معه لا یحتاج إلى تعلیم» (التنبیه و الردّ علی اهل الاهواء و البدع ، ص ۱۵۹ - ۱۶۰) .



آنها این بود که باب وحی از همه جهت، بسته است و الهام؛ نوعی وحی است (لأنّ الرّوحی من جمیع جهاته و فنونه منقطع بعد النبی بإجماع الأمة). از نظر این گروه، امام، دانش خود را با مطالعه کتاب های ائمه پیشین و اجتهاد به دست می آورد. از قائلان این نظر به یونس بن عبدالرحمان اشاره شده است.

۴. دسته دیگر، معتقدند که علم امام به الهام و ملک محدث دریافت می شود. این گروه به آنچه که در زمان انبیای گذشته رخ داده، استناد کرده اند.^{۳۵} این را می دانیم که پدر فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق) از شاگردان یونس بن عبدالرحمان بوده است.^{۳۶}

از طرف دیگر، عبارتی در کتاب الإيضاح فضل بن شاذان وجود دارد که در آن، علم یافتن امام به روش الهام، رد شده و طریق فراگیری دانش ائمه را خواندن کتاب های امامان پیشین دانسته است.^{۳۷} کشتی نیز ظاهراً از طرفداران همین نظر بوده است و معتقدان به الهام را غالی می دانسته و به همین جهت، رهنی را که به الهام ائمه اعتقاد داشته، از جمله غلات ذکر کرده است.

شیخ صدوق و مهاجرت به شهر ری

مهاجرت شیخ صدوق به شهر ری و اهمیتی که این مسئله در تاریخ تحوّل فکری شیخ صدوق داشته، تا به حال، مورد توجه خاصّ محققان قرار نگرفته است.^{۳۸} درباره زمان

۳۵. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله الأشعری، ص ۹۶-۹۹.

۳۶. رجال النجاشی، ص ۳۰۶. درباره یونس بن عبدالرحمان ر. ک: همان، ص ۴۴۶-۴۴۸.

۳۷. الايضاح، تحقیق: میر جلال الدین محدث ارموی (تهران، ۱۳۶۳ ش)، ص ۴۴۶-۴۶۲. در مورد

این عقیده، همچنین ر. ک: المقنع فی الغیبة، السید المرتضی، ص ۸۴-۸۵.

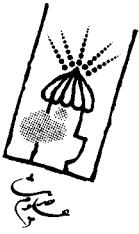
۳۸. در میان منابع، تنها ابو حیان توحیدی که در سال ۳۵۸ق، در ری بوده، نکات پراکنده ای درباره صدوق آورده است. توحیدی از محدودیت صاحب بن عبّاد بر محدثان، از جمله شیخ صدوق، خبر داده و نوشته است: «و هل شاع القول بتکافؤ الأدلّة فی هذه الناحية و کثر المراء و الجدل و الشک إلاّ فی آیامه؟ (ایام صاحب بن عبّاد) لانه منع اهل القصص من القصص و الذکر و الزجر و المواعظ



این مهاجرت نیز اطلاع خاصی در دست نیست و تنها بر اساس حدس و گمان می توان سال ۳۴۳ق، (یعنی تاریخ وفات مهم ترین استاد شیخ صدوق در قم، محمد بن حسن بن ولید قمی) را تاریخ تقریبی این مهاجرت دانست. ورود به شهر ری، این امکان را برای شیخ صدوق فراهم کرد تا با طیف وسیع تری از اندیشه ها و آرای عالمان امامی آشنا شود. واسطه آشنایی شیخ صدوق با میراث امامیه قبل از خود نیز در این شهر مهیأتر بود. شواهد موجود در آثار شیخ صدوق، این نظر را تأیید می کند و این امکان را به ما می دهد تا فهرستی از مشایخ مجیز (اجازه دهنده) شیخ صدوق و در مواردی حتی اثر یا آثار روایت شده را نیز شناسایی کنیم.^{۳۹} مثال مهمی از این دست، کتاب الجبر و

> والرفائق و منع من رواية الحديث و قال: الحديث حشو و تفسير القرآن و نشر التاويل و سماع قول الصحابة و التابعين و ما يغنی به من الحلال و الحرام و يتعلق بجلال الاحكام و طردهم و تفاهم منهم ... ابن بابويه ... و اجلس النجار لیجتدع الدلیلم بالزیدیة و یزعم أنه علی مقالة زید بن علی و رایه و دینه و مذهبه». (مثالب الوزیرین، تحقیق: ابراهیم الکیلانی، دمشق، ۱۹۶۱م، ص ۱۱۶-۱۱۷). اشاره دیگر، درباره بحث تحریف قرآن است (ر. ک: همان، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۳۹. برای مثال، ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی (زنده به سال ۳۴۹ق) از مشایخ مجیز شیخ صدوق است و شیخ صدوق، به طریق او روایات فراوانی از متون کهن امامیه را روایت کرده است. طالقانی در سال ۳۱۷ق، در بصره از ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی آثارش را سماع کرده است و شیخ صدوق، به واسطه طالقانی، از جلودی روایات فراوانی نقل کرده است (ر. ک: الامالی، الصدوق، ص ۵، ۶۲، ۱۳۸، ۱۶۵، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۴۷۲ و ۶۳۰ (سماع طالقانی از جلودی در بصره به سال ۳۱۷ق)؛ التوحید، ص ۷۹ (حدثنا... بالبصرة)؛ الخصال، ج ۱، ص ۵۹، ۱۹۰ و ج ۲، ص ۵۸۰ و ۵۹۲ (بالبصرة)؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۹، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۵۳، ۱۶۹ و ۲۳۳ (بالبصرة)؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۵۵؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۷۷ (بالبصرة) و ج ۲، ص ۳۵۸، ۳۹۲ و ۳۹۴ (بالبصرة) و ۵۲۵ و ۶۶۹؛ معانی الاخبار، ص ۲۸ و ۵۸ (بالبصرة) و ص ۶۴، ۱۲۲، ۱۲۳ و ۲۳۷ (بالبصرة) و ص ۳۰۹، ۳۶۰ و ۴۰۰؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۹، ۲۰ و ۱۱۶. در مورد روایت طالقانی از جلودی به مقاله نگارنده با عنوان «حاکم حسکانی و تفاسیر کهن امامیه» در کتاب ماه دین (شماره ۶۳-۶۴ دی و بهمن ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۸) رجوع شود. در مورد طالقانی، اطلاعات خاصی در منابع نیست. نام وی در چند روایت درباره حوادث زمان حسین بن روح نوبختی آمده است. (ر. ک: الغیبة، الطوسی، ص ۳۲۱، <



الاستطاعی ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (م ۳۱۲ ق) و آثار متعدّد ابن قبه (م قبل از ۳۱۹ ق) است. در مورد اسدی، عمده آگاهی ما به واسطه کتاب التوحید شیخ صدوق است و درباره ابن قبه، در مقدمه کتاب کمال الدین، اطلاعات بسیار ارزشمندی آمده است. این بخش نوشتار، بررسی درباره این دو فرد و برخی آگاهی های دیگر در این زمینه است.

علّت نگارش «التوحید»

شیخ صدوق در آغاز کتاب التوحید (ص ۱۷-۱۸)، علّت نگارش کتاب خود را چنین توضیح داده است:

ان الذی دعانی إلى تألیف کتابی هذا إنّی وجدت قوماً من المخالفین لنا ینسبون عصابتنا إلى القول بالتشبیه و الجبر لنا وجدوا فی کتبهم من الأخبار التی جهلوا تفسیرها و لم یعرفوا معانیها و وضعوا فی غیر موضعها و لم یقابلوا بالفاظها ألفاظ القرآن فقبحوا بذلك عند الجهّال صورة مذهبنا و لبسوا علیهم طریقتنا و صدوا

> ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶ و ۳۹۳). طالقانی کتابی به نام موالید الصادقین داشته که حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق (ص ۱۱، ۲۶، ۱۳۱ و ۱۴۰) از آن بهره برده است. آقا بزرگ نیز در الذریعة (ج ۲۳، ص ۲۳۶-۲۳۷) اطلاع خاصی درباره این فرد نیاورده است. بر اساس روایت موجود در آثار شیخ صدوق، طالقانی از راویان حدیث و شاگرد ابن عقده و واسطه میان ابن عقده و شیخ صدوق بوده است. (ر. ک: الامالی، الصدوق، ص ۱۰، ۱۷، ۴۲، ۴۶، ۵۴، ۶۷، ۷۳، ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۲۲، ۲۲۹، ۲۴۶، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۹۳، ۴۱۰، ۵۴۳، ۵۵۸، ۵۸۷، ۶۰۵، ۶۱۱، ۶۱۵، ۶۲۸ و ۶۵۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۷؛ التوحید، ص ۲۳۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴، ۵۴، ۸۰، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۴۶، ۲۲۷، ۲۴۵ و ج ۲، ص ۳۶۰ و ۵۰۷ عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۶۹، ۲۱۲، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۳ و ج ۲، ص ۵۷، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۲۵۵، ۲۵۷ و ۲۶۳؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۷، ۴۴، ۵۳، ۷۳، ۷۷، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴ و ۱۱۵؛ معانی الاخبار، ص ۳، ۴۵، ۵۲، ۵۶، ۱۰۲، ۱۹۷، ۳۷۳ و ۳۷۴. در موارد متعدّد، نام ابن عقده به صورت «احمد بن محمد الهمدانی» آمده است.



الناس عن دين الله و حملوهم على جحود الله فتقريب إلى الله تعالى ذكره

بتصنيف هذا الكتاب في التوحيد و نفى التشبيه و الجبر ... ۴۰.

احتمالاً منظور شیخ صدوق از خُرده گیران بر شیعه (عصابتنا)، معتزله یا زیدیه اند.

می دانیم که این دو، علاوه بر ایرادات دیگری که بر شیعیان می گرفتند، در مسئله جبر و

تشبیه، اصرار فراوان تری داشتند. ۴۱.

۴۰. روایاتی دال بر تشبیه نیز در التوحید (ص ۲۳-۲۴، ۳۷۶-۳۷۷) نقل شده است. این روایات با

سلسله سند غیر امامی است و تنها دلیل بر این که شیخ صدوق، آنها را نقل کرده، آن است که روایان

آن احادیث، روایت را از امامان شیعه نقل کرده اند. از احادیث دال بر تشبیه که میان امامیه قرن دوم

در کوفه متداول بوده، موارد زیر را می توان برشمرد: اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی،

ص ۶۶ (ج ۲)، ص ۶۹ (ج ۲)، ص ۷۴ (ج ۴). همه این احادیث به نقل از جابر بن یزید جعفی

است؛ اصل خلاد السندی، ص ۱۰۷ (ج ۳). احادیث دال بر جبر در تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف،

در غالب تفاسیر کهن امامیه آمده است (ر. ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۳؛ تفسیر

فوات الکوفی، ص ۱۴۶-۱۵۰؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷، ۱۲۸، ۲۴۰، ۲۴۶-۲۴۷

و ج ۲، ص ۳۹۱. همچنین، ر. ک: اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی، ص ۶۳ (ج ۵)؛

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰-۱۱. روایات دیگری که درباره معنای «حَمَلَة عرش» آمده نیز غالباً

معنای تشبیهی دارد. به عنوان مثال، در علل الشرائع (ج ۱، ص ۵). درباره معنای حَمَلَة عرش در

روایتی از پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) آمده است: «... یا علی! الذین یحملون العرش و من حوله

یسبحون بحمد ربهم و یسغفرون للذین آمنوا بولایتنا». مشخص است که راوی این حدیث، عرش را

به معنای جسمانی می دانسته است. مثال دیگر از این مفاهیم تشبیهی، مکتوب بودن عباراتی بر ساق

عرش است. مثلاً در علل الشرائع (ج ۱، ص ۶) آمده است: «... فنودیت یا محمد اوصیاؤک

المکتوبون علی ساق عرشى، فنظرت و انا بین یدی ربی - جلّ جلاله - إلی ساق العرش فرایت إثنی

عشر نوراً، فی کل نور سطر أخضر علیه اسم وصی من أوصیایی، أولهم علی بن ابی طالب و آخرهم

مهدی امتی». شیخ صدوق این روایات را از حسن بن محمد بن سعید هاشمی در سال ۳۵۴ق، در

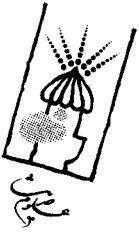
کوفه، سماع کرده است. گمان محدثان امامی این بوده که نور، فاقد خصوصیت جسمیت است.

۴۱. به عنوان مثال، ر. ک: الانتصار والردّ علی ابن راوندی الملحد، ص ۳۵، ۳۶-۳۷، ۳۹، ۴۱ و ۱۲۶-

۱۲۷. سید مرتضی (م ۴۳۶ق) نیز در اشاره به دیدگاه های قمیان در تزیه و تشبیه می نویسد: «و انّ

القمیین کلهم من غیر استثناء لاحد مهم إلا اباً جعفر بن بابویه - رحمة الله علیه - بالامس كانوا مشبهة

مجبرة و کتبهم و تصانیفهم تشهد بذلك و تنطق به». (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۳۱۰).



بنا بر این، شیخ صدوق در التوحید می باید با بهره گیری از روایات و آثار کهن تر امامیه، در ردّ عقیده به تشبیه و جبر، مطالبی را نقل کند. یکی از این مصادر، کتاب الجبر والاستطاعة، نوشته عالم امامی ساکن ری، ابوالحسین محمد بن جعفر بن عون اسدی است.

نجاشی (م ۴۵۰ ق) درباره ابن عون اسدی نوشته است:

ابوالحسین محمد بن جعفر بن عون اسدی کوفی، ساکن در شهر ری است. به او محمد بن ابی عبدالله نیز گفته اند (یعنی به این نام شهرت داشته است) و فردی ثقه و صحیح الحدیث بوده است، جز آن که از افراد ضعیف نیز روایت نقل می کرده است. وی از جمله کسانی بوده که قائل به تشبیه و جبر بوده اند. پدر وی (جعفر بن عون اسدی) از بزرگان امامیه بوده و احمد بن محمد بن عیسی از او نقل روایت کرده است. محمد بن جعفر اسدی، کتابی به نام الجبر و الاستطاعة دارد. تمام آثار او را ابوالعباس بن نوح، از حسن بن حمزه، از محمد بن جعفر اسدی روایت کرده است. ابوالعباس، همچنین گفته است که ابوالحسین محمد بن جعفر در شب پنج شنبه، ده روز باقی مانده از جمادی اول سال ۳۱۲، درگذشته است. ابن نوح (طریق دیگر روایت آثار او) همه آثار او را از ابوالحسن بن داوود، از احمد بن حمدان قزوینی، از ابن عون نیز روایت کرده است.^{۴۲}

از این عبارت مشخص می شود که مشهورترین کتاب ابن عون اسدی، اثری به نام الجبر والاستطاعة بوده است که احتمالاً با توصیفی که نجاشی از عقاید آورده (و کان یقول بالجبر والتشبیه)، دربردارنده چنین عقایدی نیز بوده است.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) نیز از محمد بن جعفر اسدی یاد کرده و از این کتاب با عنوان الردّ علی اهل الاستطاعة یاد کرده است.^{۴۳} شیخ طوسی، این کتاب را از گروهی

۴۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۳.

۴۳. از عنوانی که شیخ طوسی ذکر کرده، دقیقاً نمی توان ماهیت جبری کتاب را استنباط کرد؛ ولی نجاشی در شرح حال شیخ مفید، از ردّی بر کتاب ابن عون توسط شیخ مفید با عنوان «الردّ علی ابن عون فی المخلوق» سخن گفته است (ر. ک: رجال النجاشی، ص ۴۰۱).



از راویان امامیه از هارون بن موسی تلعبیری، از مؤلف، روایت کرده است. اهمیت کتاب التوحید صدوق در این میان، این است که در بردارنده بیش از پنجاه روایت از کتاب الجبر والاستطاعة ابن عون است. به عبارت دیگر، شیخ صدوق، روایاتی از کتاب ابن عون را تخریج و در کتاب التوحید به نقل از مشایخ خود و راویان آثار ابن عون، نقل کرده است.^{۴۴} شیخ صدوق، روایات خود از ابن عون را از چهار راوی کتاب وی، یعنی: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق.^{۴۵} محمد بن احمد سنانی،^{۴۶} محمد بن موسی بن متوکل،^{۴۷} و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب^{۴۸} نقل کرده است. شیخ صدوق در التوحید خود، از مصادر کهن تر دیگری نیز بهره جسته است. به عنوان نمونه، می توان از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) و تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر^{۴۹} نام برد.^{۵۰}

۴۴. شیخ صدوق در جایی از التوحید (ص ۱۷۲) می نویسد: «حدثنا محمد بن أحمد السنائی و الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المکتب و علی بن أحمد بن محمد بن عمران - رضی الله عنهم - قالوا: حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي ...». شاهد دیگر بر تخریج روایات ابن عون، این گفته شیخ صدوق است که بعد از نقل حدیثی گفته است: «و قد روی لی من طریق ابي الحسین الأسدی - رضی الله عنه - ...» (التوحید، ص ۳۳۶).

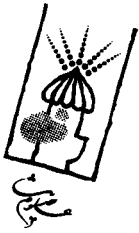
۴۵. التوحید، ص ۴۱-۴۴، ۴۸-۶۷، ۹۹-۱۰۰، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۱-۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۲۴-۲۲۵، ۲۸۴، ۲۹۰، ۳۰۸-۳۰۹، ۳۱۹-۳۲۰، ۳۲۱-۳۲۴، ۳۶۲، ۳۸۲، ۴۰۲-۴۰۳ و ۴۵۷-۴۵۸.

۴۶. التوحید، ص ۲۰، ۹۶، ۱۸۳-۱۸۴ و ۴۰۳.

۴۷. همان، ص ۱۹، ۲۵ و ۲۸۰.

۴۸. همان، ص ۹۵، ۲۲۴ و ۲۸۹.

۴۹. مادلونگ در دائرة المعارف ایرانیکا، ذیل مدخل «ابو الجارود زیاد بن منذر» (ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸) نوشته است: «ابو الجارود زیاد بن منذر بن زیاد همدانی خارفی، فقیه شیعی کوفی و رهبر گروه قدیمی زیدیه بود که بعد از وی، «جارودیه» نامیده شدند. نسب خارفی، به خارف، تیره ای از قبیله همدان برمی گردد که در کوفه نضج گرفتند و در حرکت مختار وی را حمایت کردند. تلفظ



اهمیت کتاب «کمال الدین»

طولانی شدن غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا، در میان شیعیان، شک و تردید پدید

دیگر القاب وی که در منابع آمده، «الحوفی» یا «الحرقی» مشخص نیست و ظاهراً تصحیف خارفی است. شیخ طوسی، ابوالجارود را از موالی (آزاد شدگان) یاد کرده است. دیگر القاب وی که در منبع آمده، یعنی «العبدی»، «الثقفی»، «النهدی» و «الخراسانی» است که احتمالاً نادرست اند. در وثاقت گفته ابن ندیم که از وی به «ابوالنجم» یاد کرده نیز تردید وجود دارد. ابوالجارود، از هنگام تولد، نابینا بوده است. بر اساس تاریخ وفات اساتید و مشایخ وی که از میان آنها می توان به اصیغ بن نباته، ابو برده و حسن بصری اشاره کرد، می توان تاریخ تولد وی را حدود سال ۸۰ ق (۶۹۹م) دانست. طوسی از ابوالجارود با لقب «تابعی» یاد کرده که ظاهراً به دلیل روایت وی از ابو طفیل عامر بن وائله از آخرین صحابیان پیامبر خدا و (م بین ۱۰۰ ق / ۷۱۸ م - ۱۱۰ ق / ۷۲۸ م) باشد. ابوالجارود از یاران برجسته امام محمد باقر (ع) (م ح ۱۱۷ ق / ۷۳۵ م) است که بعدها به ابوالجارود، لقب «سرحوب» (شیطان ساکن در دریا)، بنا بر نقل منابع امامی داده است که ظاهراً جعلی و ساخته راویان امامی در بعد است. وی در قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ ق / ۷۴۰ م، حضور داشت و نباید وی را با فرد هم نامش زیاد نهدی اشتباه کرد. به نوشته محمد بن اسماعیل بخاری، ابوالجارود، بعد از ۱۵۰ ق / ۷۶۶ م، در گذشته است و ذهبی در تاریخ الإسلام، وفات وی را بین سال های ۱۴۰ ق / ۷۵۷ م تا ۱۵۰ ق / ۷۶۷ م، دانسته است. اثر مشهور وی، تفسیر قرآن بوده که به تفسیر الباقر نیز مشهور بوده است. بخشی از این تفسیر را علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده به سال ۳۰۷ ق) در تفسیر خود، آورده است. دیدگاه های کلامی ابوالجارود در این تفسیر، جبری و سازگار با نظریات ضد معتزلی زیدیه نخستین است.

۵۰. در رجال النجاشی، (ص ۱۷۰) در ضمن آثار ابوالجارود به کتاب تفسیر القرآن و رواه عن ابی جعفر (ع) اشاره شده است. ابوالجارود، در این تفسیر، روایاتی از امام باقر (ع) را گردآوری کرده است. نجاشی در ادامه، سلسله سند روایت این کتاب را به روایت جمعی از امامیه از احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده (م ۳۳۳ ق) از جعفر بن عبدالله محمدی (زنده به سال ۲۶۹ ق) از ابو سهل کثیر بن عیاش قطان از ابوالجارود ذکر کرده است. شیخ طوسی نیز در الفهرست (ص ۱۳۱ - ۱۳۲) درباره تفسیر ابوالجارود نوشته است: «واخبرنا بالتفسیر احمد بن عبدون، عن ابی بکر [احمد بن عبدالله] الدوری. [در مورد وی ر. ک: رجال النجاشی، ص ۸۵]، عن ابن عقده ...». شیخ صدوق از تفسیر ابوالجارود، گاه به نقل از علی بن حاتم نوفلی (الامالی، ص ۱۲۴) و در مواردی به نقل از محمد بن ابراهیم طالقانی از ابن عقده، به همان سلسله سند یاد شده، نقل قول



آورد. شیخ صدوق که اثر مشهور خود، کمال الدین و تمام النعمة را بین سال‌های ۳۵۵ تا ۳۶۷ ق، نگاشته است، در این مورد، به جامعه شیعه نیشابور اشاره می‌کند و می‌گوید که در مدت اقامت خود در آن جا بیشتر شیعیانی را که به نزد می‌آمدند، در امر غیبت متحیر یافتیم. ۵۱

این تحیر و حیرت با شدت گرفتن مناظرات کلامی تشدید شده بود. ۵۲ عالم

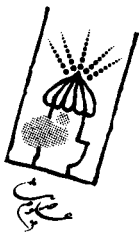
گرفته است (ر. ک: الامالی، ص ۳۱۶؛ التوحید، ص ۲۳۶؛ معانی الاخبار، ص ۴۵). جعفر بن عبدالله محمدی از مشایخ حدیثی ابن عقده است. (ر. ک: کتاب الرجال، نجاشی، ص ۲۰، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۹۴، ۲۲۴، ۲۵۲، ۲۸۰، ۳۰۰، ۳۲۲، ۴۱۱، ۴۲۱ و ۴۴۳. نیز ر. ک: الامالی، الصدوق، ص ۵۴). شیخ طوسی در بخش «من لم یرو عن الائمة» الرجال خود، به نماز خواندن محمدی بر جنازه محمد بن حسین صائغ در سال ۲۶۸ اشاره کرده است. الرجال، ص ۴۴۱. نعمانی در کتاب الغیبة (ص ۲۷، ۲۰۸، ۲۱۱ و ۳۲۴) به سماع ابن عقده از اثر مکتوب محمدی در سال ۲۶۹ (ظاهر آدر کوفه) اشاره کرده است. نام محمدی در سلسله روایات شیعی فراوان آمده است. ابن عقده، خطبه‌ای از حضرت امیر(ع) را در مدینه به روایت محمدی نقل کرده است (الکافی، ج ۸، ص ۶۳-۶۶). شیخ طوسی، بخشی از یکی از خطبه‌های حضرت امیر(ع) در فضیلت جهاد را در التهذیب (ج ۶، ص ۱۲۳-۱۲۴) نیز آورده است. از مصادر اهل سنت، نام محمدی در چند سلسله حدیث از جمله در تاریخ بغداد (ج ۱، ص ۲۱۳)، تاریخ مدینه دمشق (ج ۱، ص ۲۱۳ و ج ۴۲، ص ۵۰، ۱۴۶، ۴۸۷ و ج ۶۱، ص ۳۲۴) آمده است. در مدخل «ابن عقده» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۴، ص ۳۱۸-۳۲۰) به ابن استاد ابن عقده، با وجود کثرت نقل از وی، هیچ اشاره‌ای نشده است. همچنین از روایت تفسیر ابوالجارود توسط ابن عقده به روایت محمدی نیز سخنی به میان نیامده است.

درباره تفسیر ابوالجارود، ر. ک: Meir M.Bar-Asher, op.cit,pp.46, 48-56;

«نقش شیعیان و خوارج در کلام پیش از امامیه» در مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ویلفرد مادلونگ، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱، پی‌نوشت یک؛ «حاکم حسکانی و تفاسیر کمن امامیه»، محمدکاظم رحمتی (کتاب ماه دین، ش ۶۳-۶۴، دی‌ریمن ۱۲۸۱، ص ۸۷، پی‌نوشت ۹)؛ کتاب‌خانه ابن طاووس، اتان کلبرگ، ص ۵۳۳.

۵۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲.

۵۲. مکحول بن فضل نسفی (م ۳۱۸ ق) از قیام عده‌ای از شیعیان نیشابور به رهبری کفشگری ه نام طاهر بن سعید بن عبدالمجید خبر داده که ادعا داشت وی، مهدی این امت است. ر. ک:



امامی، نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن صلت قمی، که در بخارا اقامت گزیده بود، در قم خبر از مجادله بین خود و یکی از فلاسفه و منطقیان را در بخارا به شیخ صدوق داده است که وی را در امر غیبت به تردید افکنده بود. در پی ابراز این تردید، شیخ صدوق با نقل روایات و اخبار وارد شده در امر غیبت، تردید وی را برطرف نمود. بعد از این ماجرا بود که شیخ صدوق به تالیف کتاب کمال‌الدین دست یازید.^{۵۳} نظیر چنین گفتگویی میان شیخ صدوق و فردی در بغداد نیز رخ داده بود. آنچه که در این گفتگو مورد تأکید قرار گرفته بود، طولانی شدن غیبت و برگشتن عده‌ای از عقیده به امامیه بوده است.^{۵۴}

مهم‌ترین مراکز علمی شیعه در این دوره، شهر ری و بغداد بوده است. این دو شهر، تحت سلطه حکومت زیدی آل بویه بود و در بغداد، معتزله حضوری گسترده، داشتند که این دو گروه، در نقد آرای امامیه، آثاری به رشته تحریر درآورده‌اند.^{۵۵} درباره معتزله بغداد، تنها در کتاب کفایة الاثر خزّاز قمی آمده است.^{۵۶}

شیخ صدوق برای رفع تردید به وجود آمده، به اصول امامیه اشاره کرده، می‌نویسد:

ان الأئمة (ع) قد أخبروا بغيبة (ع) و وصفوا كونها لشيعتهم فيما نقل عنهم و استحفظ في الصحف و دون في الكتب المؤلفة من قبل أن تقع الغيبة بمتي سنة أو أقل أو أكثر، فليس أحد من اتباع لائمة (ع) إلا و قد ذكر ذلك في كثير من كتبه و

۵۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲-۳.

۵۴. همان، ج ۱، ص ۱۶-۱۷: «و لقد كلمني رجل بمدينة السلام فقال لي: ان الغيبة قد طالت والحيرة فقد اشتدت و قد رجعت كثير عن القول بالإمامة لطول الأمد...». وی در پاسخ شیخ صدوق، این امر را تأیید می‌کند.

۵۵. در مورد زیدیه، این نکته را نیز باید افزود که وجود ائمه حاضر آنها، متکلمان امامی را در توجیه علت غیبت در قبال دعاوی زیدیه با دشواری‌هایی رو به رو کرده بود (ر. ک: شرح عیون المسائل، حاکم الجشمی، ص ۳۷۳. چاپ شده در فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، فواد سید، تونس، ۱۹۷۴م).

۵۶. کفایة الاثر، علی بن محمد الخزّاز قمی، تصحیح: عبداللطیف الکوہ کمری، قم ۱۴۰۱ق، ص ۷.



روایات و دونه في مصنفاته و هي الكتب التي تعرف بالاصول مدونة مستحفظة
عند شيعة آل محمد (ع) من قبل الغيبة ... ۵۷

اهمیت ویژه کتاب شیخ صدوق، نقل آرا و نظریات عالم برجسته امامی عصر غیبت
صغرا، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه (م قبل از ۳۱۹ق) است. ۵۸ دانسته های ما
درباره این عالم امامی، محدود به نکاتی است که ابن ندیم و نجاشی آورده اند. دیگر عالمان
رجالی، چیز چندانی بر این دانسته ها نیفزوده اند. ۵۹ ابن ندیم، از ابن قبه به عنوان متکلم
شیعه و فردی صاحب نظر (حذاقهم) یاد کرده و از دو کتاب ابن قبه به نام های الانصاف في
الامامة و الامامة سخن گفته است. ۶۰ نجاشی، اطلاعات بیشتری از او آورده و متذکر شده که
ابن قبه، نخست، از عالمان معتزلی بوده و سپس به تشیع گرویده است. ابن بطه قمی ۶۱ از
ابن قبه حدیث شنیده و در فهرست سماعیات خود، به ابن قبه اشاره کرده و یادآور شده که
کتاب الانصاف في الامامة، کتاب المستثبت (نقض کتاب ابو القاسم بلخی)، الرد علی الزیدیه،
الرد علی ابي علي الجبائي والمسئلة المفردة في الإمامة را از وی شنیده است. نجاشی در ادامه
به مجادله قلمی میان ابن قبه و ابو القاسم بلخی (م ۳۱۹ق) اشاره کرده است. ۶۲

۵۷. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۹. غیر از اشاره شیخ صدوق به اصول، قدیم ترین ارجاع موجود به
این تعداد گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ق) است که نوشته: «امامیه از زمان علی (ع) تا زمان امام حسن
عسکری (ع)، چهار صد کتاب که «اصول» نامیده می شود، تصنیف کرده است و این معنای اصطلاح «اصل»
است که امامیه می گویند». (ر. ک: معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م، ص ۳؛ کتاب ایفاظ من
الهجعة في إنبات الجمعة، الحرّ العاملی، تصحیح: هاشم الرسولي المحلاتی، قم، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵.

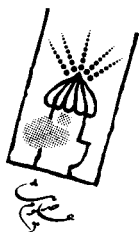
۵۸. در مورد وی ر. ک: مدخل «ابن قبه» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل «ابن قبه» در
انسیکلوپد یا ایرانیکا، به قلم مارتین مکدرموت با ارجاع به مدخل «ابن قبه» دائرة المعارف بزرگ
اسلامی؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۲-۱۶۹.

۵۹. به عنوان مثال، علامه حلی (م ۷۲۶ق) در ایضاح الاشتباه (ص ۳۲۶)، اطلاعات خود را از نجاشی
(ص ۳۷۵-۳۷۶) اخذ کرده است.

۶۰. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۲۵.

۶۱. در مورد ابن ققیه امامی، ر. ک: مدخل «ابن بطه» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۶۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۵-۳۷۶. علامه حلی نیز به این مطلب در ایضاح الاشتباه (ص ۳۲۶)
اشاره کرده و آن را از رجال النجاشی نقل کرده است.



فهرست آثار موجود ابن قبه که در منابع بعد از وی نقل شده، چنین است: ^{۶۳}

۱. الانصاف في الإمامة که ظاهراً همان الانصاف والانتصاف (الشافی، سید المرتضی، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴) باشد. ^{۶۴} این کتاب، مهم ترین اثر ابن قبه است که سید مرتضی (م ۴۳۶ق) در کتاب الشافی في الإمامة به کرات از آن بهره برده است. موارد منقول سید مرتضی اینهاست:

یک بند مفصل در جلد اول (ص ۱۲۶-۱۲۸) (در تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۳). همچنین اشاره ای به این بخش از سخن ابن قبه به نقل از الشافی سید مرتضی در المحصل فخر رازی (ص ۳۶۳). دو بند در الشافی، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵. شریف مرتضی اشاره کرده است که عبارت های ابن قبه را گاه به صورت نقل قول مستقیم و گاه نقل به معنا و با دخل و تصرف آورده است. قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ق) در کتاب المغنی (باب امامت) بدون تصریح به نام ابن قبه، با عنوان یکی از مؤلفان شیعه، از وی یاد کرده است (ج ۲۰، بخش اول، ص ۱۲۵-۱۲۷، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۶ و ۱۵۸). سید مرتضی (الشافی، ج ۲، ص ۳۲۳) تصریح کرده است که مقصود قاضی عبدالجبار، ابن قبه است. ^{۶۵}

سه بخش مفصل در معانی الاخبار ^{۶۶} شیخ صدوق (ص ۶۷-۷۴، ۷۴-۷۸ و

۶۳. با وجودی که به مآخذ ارجاع داده شده توسط آقای مدرسی رجوع شد؛ اما نگارنده این اطلاعات را از کتاب آقای مدرسی (مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۶-۱۶۹) اخذ کرده است.

۶۴. از این کتاب در مواردی با عنوان الانصاف (ج ۲، ص ۱۲۶) و در یک مورد با عنوان الانصاف والاصاف (ج ۲، ص ۳۲۴) نیز یاد شده که مورد دوم، ظاهراً تصحیف همان «الانتصاف» است.

۶۵. «يقال له: قد علمنا من الذي وجهت كنيته في هذا الفصل اليه و هو شيخنا ابو جعفر رحمة الله» (الشافی في الامامة، ج ۲، ص ۳۲۳).

۶۶. کتاب معانی الاخبار، ظاهراً بعد از سفر شیخ صدوق به بغداد تألیف شده باشد. شیخ صدوق در این کتاب به دو کتاب التوحید (ص ۸) و علل الشرائع والاحکام والاسباب (ص ۴۷ و ۶۵) خود نیز اشاره کرده است. در اسناد احادیث نیز شیخ صدوق، اطلاعاتی آورده که می تواند در یافتن تاریخ تألیف کتاب کمک کند. در صفحه ۱۴۵ این کتاب آمده است: «حدثنا عبدالواحد بن محمد بن



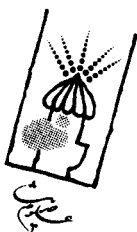
۱۳۳ - ۱۳۶) در استدلال به حدیث غدیر و حدیث منزلت و عصمت امام با عبارت: «قال ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین مصنف هذا الكتاب» (ص ۶۷)، «قال مصنف هذا الكتاب» (ص ۷۴) و «قال ابي جعفر مصنف هذا الكتاب» (ص ۱۳۴) آمده است. نقل اول با آنچه که در المغنی (ج ۲۰، بخش اول، ص ۱۴۵ - ۱۴۶) آمده، از حیث محتوا یکسان است و ابو جعفر محمد بن علی، ظاهراً تصحیف ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان است. گفتنی است که بر این کتاب ابن قبه، المؤید بالله احمد بن حسین هارونی (۳۳۳ - ۴۱۱ق) برادر ابوطالب هارونی یحیی بن حسین (م ح ۴۲۴ق) ردی با عنوان نقض الإمامة علی ابي جعفر محمد بن عبد الرحمان بن قبه الإمامی نگاشته است. ۶۷

۲. المسألة المفردة في الإمامة. ظاهراً این رساله، همانی باشد که شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة نقل کرده، و آن، پاسخ ابن قبه به یکی از شیعیان روزگار خود در پاسخ به برخی ایرادات معتزله است.

۳. التعریف في مذهب الإمامية و فساد مذهب الزیدیه نقض کتاب الاشهاد لأبو زید

> عبدوس العطار بنیساپور سنة ۳۵۲، و در صفحه ۳۵۹ آن آمده: «حدثنا أبو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقانی - رضی الله عنه - بالری في رجب سنة ۳۴۹، و در صفحه ۲۷۵ آمده: «حدثنا أبو احمد القاسم بن محمد بن أحمد بن عبدويه السراج الزاهد الهمدانی بهمدان». شیخ صدوق از این فرد، بعد از سفر حج، در راه بازگشت به ری در سال ۳۵۴ق، روایت کرده است. شیخ صدوق به واسطه ابوالحسین محمد بن هارون زنجانی، به طریق اجازه به صورت کتابت از علی بن عبدالعزیز، از ابو عبید قاسم بن سلام هروی نقل روایت کرده است (ر. ک: معنی الاخبار، ص ۲۱۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۰، ۳۲۱ و ۳۲۶).

۶۷. مؤلفات الزیدیه، ج ۳، ص ۱۲۵. همان گونه که آقای حسن انصاری در ابو زید علوی و کتاب او در رد بر امامیه (ص ۱۲۹) متذکر شده، المنصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۱۴ق) در الشافی (ج ۱، ص ۳۳۰) کتاب النقض علی ابن قبة في الاصول را به ابوالحسن هارونی نسبت داده است. در منابع متأخر زیدیه از این کتاب المؤید بالله سخن رفته و گفته شده که وی، این کتاب را در جوانی نگاشته است (ر. ک: مقدمه عبدالسلام عباس الوجیه بر الامالی صغری نوشته المؤید بالله، صعه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳).



علوی.^{۶۸} این اثر ابن قبه با حذف خطبه و دیباچه کتاب، به طور کامل، توسط شیخ صدوق نقل شده است.^{۶۹} از کتاب الاشهاد، جز نقل قول هایی که در ضمن رساله ابن قبه آمده، اطلاع دیگری در دست نداریم. مراد از ابو زید علوی نیز ظاهراً ابو زید عیسی بن محمد بن احمد (م ۳۲۶ق) است.^{۷۰}

۴. النقص علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار، که رساله ای در نقد ادعای ابوالحسن و دفاع وی از جعفر کذاب و ادعای امامت وی است. شیخ صدوق، این کتاب را با حذف خطبه ها و دیباچه ها، در کمال الدین نقل کرده است.

شروع عصر غیبت صغرا و طولانی شدن آن بعد از سال ۳۲۹ق، دشواری های فراوانی برای امامیه به وجود آورد. غیر از انتقادهای معتزله، زیدیه بیش از دیگران بر انتقاد از امامیه پای می فشردند.^{۷۱} مشکل با گرویدن برخی از امامیه به زیدیه، صورت حادثری یافت. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در اشاره به این مطلب می نویسد:

۶۸. معالم العلماء، ص ۹۵-۹۶؛ در رجال النجاشی (ص ۳۷۵) از این کتاب تنها با عنوان کتاب الرد علی الزیدیه یاد شده است.

۶۹. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۲۴-۱۵۷؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۰۶-۲۳۶. ابن قبه کتاب نقض الاشهاد را بعد از مرگ جعفر کذاب نوشته است (ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۳۶). در مورد تاریخ فوت جعفر، دو قول وجود دارد. مؤلف المجدی سال ۲۷۱ (ص ۱۳۵) و سید احمد حسام الدین از نوادگان جعفر، سال تولد ۲۳۵ یا ۲۳۶ را سال تولد جعفر دانسته اند که با توجه به تصریح مؤلف المجدی به سن وفات جعفر در ۴۵ سالگی، سال ۲۸۱ به دست می آید. (ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۸-۱۱۹، پانوش ۱۷۴).

۷۰. در مورد این شخص و اهمیّت کتاب وی یعنی الاشهاد، ر. ک: مجله معارف، دوره هفدهم، شماره اوّل، فروردین-تیر، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵-۱۲۶، «ابو زید علوی و کتاب او در رد امامیه»، حسن انصاری قمی.

۷۱. در این مورد، شیخ صدوق، بعد از نقل کامل رساله هایی از ابن قبه در پاسخ معتزله و زیدیه و پیروان جعفر می نویسد: «من این مطالب را به تفصیل در اوّل کتابم آوردم؛ چرا که این، مطالبی است که زیدیه بدان استناد می کنند. همچنین زیدیه در خُرده گیری بر ما بیش از دیگران اصرار دارند» (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۲۶).



سمعت شيخنا ابا عبد الله - ائده الله - يذكر ان ابا الحسن الهاروني العلوي كان يعتقد الحق و يدين بالامامة فرجع عنها لما التبس عليه الامر في اختلاف الاحاديث فترك المذهب و دان بغيره لما لم يتبين له وجوه المعانى فيهما. ۷۲

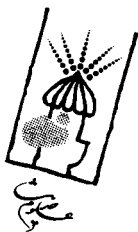
ظاهراً اين ابوالحسين هارونی، ابوالحسين احمد بن حسين بطاحنی (م ۴۱۱ق) و المؤيد بالله، برادر ابوطالب هارونی است که همراه برادرش ابوطالب هارونی، از اماميه بُريدند و به زيديه گرويدند. در كتاب الدعامة في تثبيت الامامة، ۷۳ نوشته ابوطالب يحيى بن حسين بطاحنی (م ۴۲۴ق)، مطالبی آمده که دقیقاً همان سخنانی است که شيخ

۷۲. تهذيب الاحكام، تحقيق: سيد حسن الموسوي الخراسان، تهران، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲-۳. در مورد هارونی در ادامه مقاله سخن گفته ايم.

۷۳. عالم زیدی علی بن حسین زیدی بر این کتاب، شرحی با عنوان المحيط بالإمامة یا المحيط باصول الإمامة علی مذهب الزيدية نگاشته که احاديث و روايات فراوانی بر آن افزوده است. این کتاب، اعتباری همپای کتاب الدعامة دارد. المنصور بالله عبدالله بن حمزه (م ۶۴۱ق) در العقد الثمين في تبیین احكام الائمة الهادين که در رد اماميه است، به واسطه این کتاب از آثار کهن اماميه نقل کرده است. در مورد نسخه ای دیگر از کتاب المحيط، گفتنی است که نسخه ای نیز در کتاب خانه امبروزوينا (نسخه های عربی، ش ۲۳) موجود است. گریفینی (Griffini) در فهرست نسخه های امبروزوينا، نام مؤلف این کتاب را به اشتباه، «شاه ربيجان» به جای «سيه سريجان» ثبت کرده است:

ROS, III(1910), pp.77,267;W.Madelung, "the Alid rulers of Tabarestan, Daylaman and Gilan", *Atti 3. Cong. Studi arabi e islamici Ravello, 1966*, published 1967, p.489, no.6.

عبد السلام بن عباس الوجیه در اعلام المؤلفين الزيدية (عمان، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م، ص ۱۱۲۲) به برخی از نسخه های خطی الدعامة اشاره کرده است. درباره مؤلف المحيط بالإمامة، ر. ك: اعلام المؤلفين الزيدية، ص ۶۷۱-۶۷۲. وی به نسخه ای از این کتاب، اشاره نکرده است. در مورد نسخه موجود از المحيط بالإمامة و اهميت آن، ر. ك: مجلة علوم حديث، ش ۲۰، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۰-۱۶۱: «زيديه و منابع مكتوب اماميه»، حسن انصاری قمی؛ الزيدية [في علم الكلام]، بيروت، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۷-۱۷۵. همچنين، ر. ك: كتاب ماه دين، ش ۶۲، آذر ۱۳۸۰، ص ۸۵-۸۷: «ابوطالب هارونی و كتاب الدعامة في تثبيت الإمامة»، محمد كاظم رحمتی.



صدوق به نقل از عالمی زیدی در انتقاد از غیبت نقل کرده است. ^{۷۴} بطاحنی، ضمن ردّ «خبر لوح» و «حدیث خضر» می نویسد:

ثمّ خبر النصّ علی الإثنی عشر ان كان متظاهراً عندهم علی ما يدعون، فلم كانوا يختلفون عند موت كثير من هؤلاء المنصوصين عليهم بزعمهم ضرورياً من اختلاف فهم عند موت جعفر(ع) في اولاده و قد ذهب إلى القول بإمامة أكثر اولاده من موسى و محمد و عبدالله و اسحاق فرقة من اصحابه و باختلافهم عند موت موسى حتّى ذهب أكثرهم إلى أنّه حیّ لم یمت و هم الواقفه و قطع بعدهم علی موته و قالوا إمامة علی بن موسى الرضا فسمّوا قطعية ثمّ اختلفوا عند موت الحسن بن علی العسکری فذهب أكثرهم إلى القول بإمامة أخيه و رجع كثير منهم عن القول بالنصّ و قال بعضهم بالغیبة و سمّوا جعفرأخاه الکذاب. ^{۷۵}

مغالطه ای که ابوطالب هارونی بر اساس آن به ردّ عقاید امامیه پرداخته، حاصل خلط میان دو ادعاست. ابوطالب هارونی، عدم وثاقت احادیث لوح و خضر را که در

۷۴. علی بن حسین در آغاز کتاب الإمامة و التبصرة من الحیرة (ص ۹، ۱۱-۱۲، ۱۵-۱۶)، اطلاعاتی درباره انتقاد از امامیه درباره غیبت آورده و غیر مستقیم به انتقادهای زیدیه اشاره کرده است.

۷۵. نصره مذاهب الزیدیه، صاحب بن عبّاد، تحقیق: ناجی حسن، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۱۶۵-۱۶۶. ناجی حسن بن خطا این کتاب را به صاحب بن عبّاد نسبت داده و کتاب در اصل، الدعامة فی تثبیت الإمامة نوشته ابوطالب هارونی است. ویلفرد مادلونگ نیز در مقاله ای که درباره ابوطالب هارونی نگاشته، به عدم انتساب کتاب به صاحب بن عبّاد اشاره کرده و مؤلف آن را ابوطالب هارونی دانسته است:

W.Madelung, "Zu einigen Werken des Imams Abu Talib an-Natiq bi l-Haqq", Der Islam, 63, 1986, ss.5,10.

عبدالسلام بن عبّاس الوجیه نیز در کتاب اعلام المؤلفین الزیدیه (عمان، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹م، ص ۱۱۲۲)، به نقل از محمد بن یحیی سالم عزان، محقق کتاب الفلک الدوار (صعده، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۴، پی نوشت ۱) به این خطای ناجی حسن اشاره کرده و نسخ دیگری از کتاب الدعامة را معرفی کرده است. اشکال دیگر هارونی در باب مسئله «بدا» است (ر. ک: نصره المذاهب الزیدیه، ص ۱۶۵. در مورد مشکل بداء، همچنین ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۸۰، پی نوشت ۲۲).

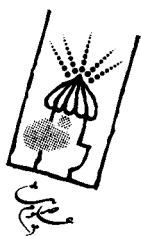


آنها به نام دوازده امام تصریح شده است، با حوادث تاریخی ای بر اساس آنها بزرگان امامیه در هنگام وفات برخی از ائمه، متحیر و در انتخاب امام بعدی با مشکل روبه رو شده اند، با ادعا به وجود نص در حال کلی در هم آمیخته است^{۷۶} و بر اساس آن، به رد اعتقاد به امام غایب پرداخته است. اهمیت نص در اثبات غیبت را از سخنان متکلم نامدار معتزلی قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) می توان دریافت. قاضی در رد آرای امامیه در امامت، بعد از بحث از فرق امامیه، به نحو مجمل، به مسئله نص اشاره کرده، می نویسد:

فهذه جملة ما يتحصل من كلام الإمامية، وان كان الذين يتكلمون الآن هم القطعية دون غيرهم، على تخليط من المتأخرين منهم في المتظر. ولسنا نحتاج إلى إبطال هذه الاقوال، لأنها مبينة على القول بالنص، فإذا أبطلناه بطل ما يتبعه من الفروع.^{۷۷}

بخشی دیگر از انتقادهای زیدیه از گفته های ابو زید علوی به دست می آید. این

-
۷۶. بر اساس اعتقاد امامیه، همواره لازم است فردی معصوم که حافظ شریعت است، وجود داشته باشد تا مانع از تفسیر غلط دین گردد. در مورد این اعتقاد، ر. ک: الانتصار والررد علی ابن الراوندی المجلد، ص ۲۰۵، و ۲۳۰ و ۲۳۴.
۷۷. المغنی فی أبواب العدل و التوحید، عبدالجبار الهمدانی، ج ۲۰، ص ۱۸۲. مسئله نص در تعریف امامیه مورد تاکید ابوالحسن اشعری نیز هست (ر. ک: مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۱۳، ۱۶). همان گونه که آقای مدرسی نیز به این مطلب توجه کرده، این قبه با توجه به نص و لزوم وجود امامی معصوم در هر عصر، اندیشه غیبت را چنین تبیین کرده است: «در موضوع غیبت امام زمان(ع)، این قبه بر این نکته اصرار و تاکید داشت که این عقیده، نتیجه منطقی و ضروری مبانی مذهب حق شیعه امامیه در مسئله امامت است و نباید به تنهایی و مستقل از کل نظام، مورد بحث قرار گیرد. اگر کسی این مقدمه را بپذیرد که جامعه، همواره به امامی نیازمند است که او خود نیز باید به وسیله امام پیشین، تعیین شده باشد، امام یازدهم، لزوماً باید این منصب را به کسی پس از خود واگذار نموده باشد. شماره افرادی که چنین نصب و تعیینی را از آن امام نسبت به جانشینی فرزند خویش نقل کرده اند، به حد نصاب لازم برای حصول تواتر می رسد و بنا بر این، باید شهادت آنان بر این مسئله پذیرفته شود». (مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۷۴).



احتمال وجود دارد که ابوطالب هارونی نیز اصل انتقادهای را از ابوزید علوی اخذ کرده و مراد و هدف شیخ صدوق در کتاب خود از عالمی زیدی، تنها ابوزید علوی باشد.

ابوزید علوی و انتقاد از امامیه

مهم‌ترین عالم زیدی ناقد آرای امامیه در مسئله غیبت، عالم زیدی ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (م ۳۲۶ق) است. اثر مشهور وی الاشهاد است. این قبه، همان گونه که در قبل اشاره شد، کتاب نص الاشهاد را در نقد این کتاب وی نگاشته است. شیخ صدوق، انتقادات متکلمی زیدی، بدون تصریح به نام وی، نقل کرده است. محور این انتقادهای، حصر تعداد ائمه به دوازده تن است.^{۷۸} به واقع، مهم‌ترین اعتراض زیدیه و معتزله به امامیه، نوظهور بودن عقیده تعداد ائمه به دوازده تن است. سخن زیدیه این بود که چنین عقیده‌ای در میان امامیه، قولی است که آنها در پی غیبت ابراز کرده‌اند. شیخ صدوق در این مورد می‌نویسد:

یکی از زیدیه گفته است روایتی که دلالت بر آن دارد که تعداد ائمه دوازده تن است، سخن جدیدی است که امامیه می‌گوید و بر صحت آن احادیثی جعل کرده‌اند.^{۷۹}

این متکلم زیدی در ادامه استدلال‌هایی این گونه آورده است:

اگر پیامبر به امت، نام امامان دوازده‌گانه را گفته است، برای چه چنین به این سو و آن سو در افتاده‌اند و چنین خطای بزرگی را مرتکب شده‌اند؟ همچنین، آنچه که موجب رد این عقیده امامیه است، حیرانی بزرگان امامیه درباره زمان وفات ائمه است. اگر خبر دال بر امامت دوازده امام صحیح است، چرا مردمان بعد از وفات امام صادق(ع) در امامت جانشین وی به تردید افتادند و گروهی به امامت

۷۸. همچنین، ر. ک: کفاية الاثر، الخزاز القمی، ص ۲۰۲.

۷۹. کمال الدین، ج ۱، ص ۶۷. در الدعامة في تثبيت الإمامة، (ص ۱۶۵ - ۱۶۶) همین مطلب نیز نقل



عبدالله بن جعفر و عده‌ای به امامت اسماعیل اعتقاد یافتند.^{۸۰} گروهی از اینان، عبدالله بن جعفر را در مسائل دینی آزمودند و چون آنچه را که انتظار داشتند، نزد وی نیافتند، از او دل بُریدند و گفتند: به کجا برویم: به سوی مرجئه، قَدْرِیه یا خوارج؟ و چون موسی بن جعفر این را شنید، به وی گفت: به سوی هیچ کدام، نه مرجئه و نه قدریه و نه خوارج؛ بلکه به سوی من. در این ماجرا تأمل کن که از چند جهت بر بطلان خبر دوازده امام، دلالت دارد. نخست، جلوس عبدالله بن جعفر بر مسند امامت است؛ دوم، اقبال شیعه به وی؛ سوم، حیرت آنها در هنگام آزمودن وی؛ چهارم آن که آنها در نیافتند که امامشان موسی بن جعفر است تا آن که آنها را بر امامت خود خواند. در این فرصت بود که فقیه آنها، زُرارة بن أعین درگذشت، در حالی که قرآن بر سینه داشت و می گفت: خدایا! من به امامت آن که تو در این قرآن مشخص کرده‌ای، معتقدم.^{۸۱}

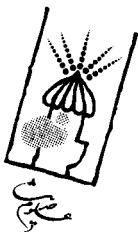
یعنی این خبر، دال بر آن است که عقیده به دوازده امام، حتی نزد بزرگان شیعه، شناخته شده نبوده است.

پاسخی که شیخ صدوق به این ادعا می دهد، این است که زراره در این مورد، خبری که موجب یقین گردد، نشنیده بود و توجیه دیگری که در این باره گفته شده، آن است که وی، این نکته را می دانسته؛ اما نمی دانسته که آیا مجاز به آشکار کردن آن است یا باید تقیّه کند. به همین منظور، فرزند خود را برای تحقیق به مدینه فرستاد.^{۸۲}

۸۰. در این باره، ر. ک: الهدایة الکبری، الخصبی، ص ۳۸۵. جعفر کذاب نیز در پاسخ یکی از امامیه، علت قرار گرفتن امامت میان خود و امام حسن عسکری (ع) را که با یکدیگر برادرند، «بدهاء» ذکر کرده است (همان، ص ۳۹۱).

۸۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۷۴.

۸۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۷۵. درباره روایات دال بر تردید زراره، ر. ک: کمال الدین، الصدوق، ج ۱، ص ۷۵-۷۶؛ اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن المصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۵۳-۱۵۶. در مورد امامت عبدالله بن جعفر که به «افطح مشهور» است، چنین گفته شده است: «والذین قالوا یامامته عامّة مشائخ العصابة و فقهاؤها مالوا إلى هذه المقالة». (همان، ص ۲۵۴) <



توجیه حدیثی عقیده به دوازده امام، یکی از مشکلات امامیه بوده است. ^{۸۳} حدیثی مشهور به «صحیفه مختومه» در میان امامیه، مؤید قول به دوازده امام، رواج داشت. ^{۸۴}

> همچنین، ر. ک: الفصول المختارة، ج ۲، ص ۳۱۲. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در این باره چنین نوشته است: «فاتبعه علی قوله جماعة من أصحاب أبي عبدالله(ع) ثم رجع أكثرهم بعد ذلك إلى القول بإمامة أخيه موسى(ع) لما تبينوا ضعف دعواه». (الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۱). روایت مورد نظر درباره امامت امام موسی کاظم(ع) و تحیر بزرگان شیعه، خبری است که از قول هشام بن سالم نقل شده است. هشام بن سالم گفته که در مدینه همراه با مؤمن طاق بوده که امام صادق(ع) درگذشت (ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۸۲-۲۸۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۳). برای مورد دیگر از تحیر بزرگان شیعه به هنگام وفات امام، ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۴۸-۱۴۹. حاکم جشمی (م ۴۹۴ق) در این باره نوشته است: «و من أوضح دلیل علی إبطال ما يدعون من النصّ علی إثني عشر اماماً سيأتي تعيينهم اختلافهم عند موت كل إمام في القائم بعده. قال: و من أكابرهم هشام بن الحكم وغيره». (المنية والأمل في شرح الملل والنحل، احمد بن يحيى ابن المرتضى، ص ۹۵-۹۶). حاکم جشمی، به اشتباه به جای هاشم بن سالم، هاشم بن حکم را ذکر کرده است.

۸۳. نوظهور بودن عقیده به دوازده امام را نخستین بار ویلیام مونتگمری وات، مطرح کرده است. وی در این مورد گفته است: «... تا زمان رحلت امام یازدهم، حسن عسکری، که در یکم ژوئن ۸۷۴ درگذشت، شاهی بر تلقی مردم (شیعه) که شمار ائمه به دوازده تن محدود خواهد شد یا این که امام دوازدهم غیبت خواهد کرد، نبوده است. چنین می نماید که نظریه دوازده امام، بعد از ۸۷۴م، پدید آمده است، این عقیده که در کتاب فرق الشيعةی حسن بن موسی نوبختی - که بعد از ۹۱۲ و یا احتمالاً حدود ۹۲۲م، درگذشته - آمده است، باید قبل از این تاریخ، صورت بندی خود را یافته باشد». ر. ک:

W. Montgomery Watt, The Majesty That Was Islam (London, 1976) pp:169-170.

بعد از وی، اتان کلبیگ در مقاله «از امامیه تا اثنا عشریه»، ترجمه محسن الوری «فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)»، سال اول، ش دوم، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰۱-۲۲۰) این نظریه را بسط داده است. همچنین، ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۴۰-۱۴۵.

۸۴. در مورد متن این حدیث، ر. ک: علل الشرائع، تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۱۷۱ (ظاهراً سلسله سند افتادگی داشته باشد و حسن بن سماعه، راوی مستقیم از امام صادق(ع) نباشد؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ الامامة والتبصرة،

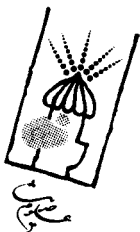


راویان حدیث «صحیفهٔ مختومه»، بزرگان اهل حدیث قم، همچون محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳ق)، محمد بن حسن صفّار قمی (م ۲۹۰ق)، سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق) و عبدالله بن جعفر حمیری (زنده در ۲۹۳ق) هستند. آنها این روایت را از محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده اند وی به دو واسطه، آن را از فقیه برجستهٔ واقفی حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ق) نقل کرده است. این خبر، احتمالاً از کتاب الواضح المكشوف فی الردّ علی اهل الوقوف، تألیف محمد بن عیسی بن عبید اخذ شده است؛ اما این روایت، دلالت صریح بر تأیید مدّعی امامیه نداشت. قبل از آن، واقفه نیز از این حدیث بهره برده بودند. قدیم ترین اشاره به این روایت، در اثری به نام الإمامة والتبصرة من الحيرة که حدود سال ۳۰۰ق، تألیف شده، آمده است.^{۸۵} این کتاب به نام ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹ق) چاپ شده است؛ اما شاهد صریحی که مؤلف، همو باشد، در دست نیست؛ گرچه اسناد کتاب، نشانگر آن است که کتاب، توسط یکی از مشایخ قم تألیف شده و محتمل ترین فرد، همان ابوالحسن علی بن حسین

> ص ۱۶۶-۱۶۷ و منابع ارجاع داده شده و در صفحه ۱۶۷ پی نوشت سوم. در آخر این روایت آمده است: «و هو یدفعها [یعنی امام] إلى رجل بعده و یدفعها من بعد إلى من بعد إلى يوم القيامة». این روایت با وجودی که تناقضی با عقیدهٔ به دوازده امام ندارد، اما مؤیدی صریح بر آن نیز ندارد. از طرف دیگر، به نحوی دلالت بر سلسلهٔ لاینقطع امامان دارد که قائلان به این نظر به، «اصحاب النسق» معروف اند. دربارهٔ عقیده به سلسلهٔ لاینقطع ائمه در میان گروه های امامیه (اهل نسق)، ر. ک: کتاب ماه دین، ش ۴۷-۴۸، ۱۳۸۰، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه»، اتان کلبرگ، ترجمه: محمد کاظم رحمتی. ابو مطیع نسفی (م ۳۱۸ق) نیز در رسالهٔ الردّ علی البدع در ذیل امامیه، وصفی ارائه کرده که به اهل نسق شباهت دارد. وی نوشته است: «قال ابو مطیع (مکحول بن فضل النسفی): قالت الإمامية لا تكون الدنيا بغير إمام من ولد الحسين و أن الإمام هو عالم اهل الارض لا يتعلم العلم من أحد بل يعلمه جبريل. فإذا مات بدل مكانه مثله. فمن لا يعرفه فموتة موة الجاهليه ولا تخلو لدنيا من امام ظاهر مكشوف أو باطن موصوف». ر. ک:

Marie Bernard, op.cit, p.82.

۸۵. ر. ک: الإمامة والتبصرة من الحيرة، علی بن حسین بن بابویه تحقیق: سید محمدرضا حسینی، بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م، ص ۱۴۷.



است. مؤلف در جایی اشارتی آورده که سال مذکور را می توان از آن استنباط نمود. در کتاب اخیر، اشاره ای به «حدیث لوح» (حدیث جابر) نیز شده؛ اما متن روایت، ارائه نشده است. دلیلی بر عدم وثاقت خبر صحیفه مختومه نداریم؛ اما اشکالاتی درباره «حدیث لوح» وجود دارد.

برخی مأخذ «کمال الدین»^{۸۶}

۱. سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر (ج ۱، ص ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۹، ۳۰۰ و ج ۲، ص ۳۹۳).

۸۶. کتاب کمال الدین به تازگی توسط انتشارات جامعه مدرسین، تجدید چاپ شده است که متأسفانه اشکالات چاپ های قبلی در این اثر برطرف نشده و تنها به حروفچینی مجدد کتاب، بسنده شده است. نخست باید اشاره کرد که قدیم ترین نسخه خطی کتاب کمال الدین، از قرن نهم و نسخه موجود در کتاب خانه مرکز احیای میراث اسلامی قم، به شماره ۲۹۳۶، مکتوب در پنجم رمضان ۸۹۱، تصحیح شده است و نسخه های بعدی، همگی در دوره صفویه و بعد از آن کتابت شده اند. به عنوان مثال، دانشکده الهیات تهران، ۱۱۶۸، فهرست، ج ۲، ص ۳۹۸ (کتابت به سال ۹۶۰ ق)؛ آستان قدس رضوی ۱۳۸۳۷، فهرست، ج ۱۴، ص ۴۵۰ (کتابت ۲۷ ربیع اول ۹۹۵). نگارنده، این اطلاعات را از فهرست در حال تألیف رایانه ای مرکز تحقیقات دارالحدیث اخذ کرده است. بعد از اتمام مقاله به کتابی به نام کتابشناسی نسخه های خطی آثار شیخ صدوق (ره) در ایران، نگارش خانم مریم تفضلی (تهران، ۱۳۸۱ ش) برخوردم که اطلاعات مفیدی درباره فهرست آثار شیخ صدوق در کتاب خانه های ایران در بر داشت (در مورد نسخه های خطی کمال الدین ر. ک: همان، ص ۲۱۱-۲۲۸). مقایسه چند بخش تصحیح شده توسط آقای سید حسن مدرس طباطبایی با آنچه که در کتاب کمال الدین آمده، دلالت دارد که در تصحیح آقای غفاری، افتادگی های وجود دارد. برخی یادداشت های ایشان در حواشی کتاب، نادرست است. در صفحه ۴۹۰ آنچه که در حدیث آمده، ناظر به عقیده «موافات» میان امامیه است که ایشان به این مسئله توجه نکرده اند. بر اساس این عقیده، امامیه در ادوار نخست، اعتقاد داشتند کسی که بعد از مسلمانی کافر گردد، از آغاز اسلام نیاورده است. در مورد عقیده به موافات، ر. ک: أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، الشیخ المفید، تحقیق: مهدی محقق، تهران، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲؛ رسائل الشریف المرتضی، الشریف المرتضی، إعداد: السید مهدی الرجائی، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۴۳؛ التبیان، الطوسی، ج ۲، ص <

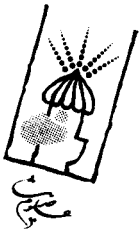


سیره محمد بن اسحاق بن یسار (م ۱۵۱ق) با نام المبتدا والمبعث والمغازی، جامع ترین تألیف در قرن دوم درباره سیره پیامبر (ص) بوده است. این کتاب، به روایت شاگردان ابن اسحاق، که معروف ترین آنها یونس بن بکیر شیبانی (م ۱۹۹ق)، زیاد بن عبدالله بکایی (م ۱۸۳ق)، ابراهیم بن سعد مدنی (به طریق دو فرزندش یعقوب و سعد)، سلمة بن فضل انصاری هستند، موجود است.^{۸۷} برخی از این روایت ها (مانند طریق یونس بن بکیر) به صورت مستقل و برخی (چون طریق زیاد بن عبدالله بکایی که عبدالملک بن هشام، سیره ابن اسحاق را به آن طریق نقل کرده) در آثار بعدی باقی مانده اند. عالمان امامی از میان طریق های گوناگون روایت سیره ابن اسحاق، به طریق یونس بن بکیر، توجه داشته و سیره ابن اسحاق را به طریق وی روایت کرده اند. یونس بن بکیر، سه روایت از ابن اسحاق (ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۹۹ و ج ۲، ص ۳۹۳) و دو روایت دیگر را از مشایخ دیگر خود، آورده است، ظاهراً این نکته دلالت بر این داشته

> ۲۱۱ و ج ۳، ص ۳۷۴؛ أجوبة المسائل المهنية، حسن بن يوسف الحلبي، قم، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰-۲۲. همچنین درباره وافات و نظریات متکلمان مسلمان درباره آن به مقاله اتان کلبیرگ مراجعه شود: Etan Kohlberg "Muwafat doctrines in Muslim theology", *Studia Islamica*, 57, 1983, pp.47-66.

در صفحه ۴۹۷ و ۵۰۰، اصطلاح «مقصره»، به چیزی جز آنچه که آقای غفاری تذکر داده است، اشاره دارد. اختلاف نظر میان شیعیان در علم، ماهیت و مقام امام، باعث آن شده بود که عده ای، برخی دیگر را به نام هایی چون: «مقصره» یا «مرتفعه» بخوانند. در آثار نصیری، مقصره، اغلب اشاره به شیعیان امامیه است. در حروفچینی جدید کتاب، از حجم آن کاسته است و شماره صفحات آن با چاپ های قبلی متفاوت شده است. با توجه به ارجاعات فراوان آثار و تحقیقات چاپ شده که به چاپ های قبلی ارجاع داده اند، به جا بود که شماره صفحات چاپ قبلی نیز در حاشیه کتاب می آمد تا کار برای جستجو و مراجعه محققان، آسان شود.

۸۷. در مورد سیره ابن اسحاق، ر. ک: دراسة في سيرة النبي و مؤلفها ابن اسحاق، عبدالعزيز الدوری، بغداد، ۱۹۶۵م؛ دراسة في السيرة، عمادالدين خليل، بيروت، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م؛ رواة محمد بن اسحاق ابن یسار في المغازی والسير والساثر المرویات، مطاع الطرايش، دمشق، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.



باشد که یونس به بکیر به روایت خود از کتاب ابن اسحاق، روایاتی از دیگر منابع افزوده باشد. ۸۸

۲. المتبداً والمبعث والمغازی والوفاة والسقیفة والردة، تألیف ابان بن عثمان احمر بجلی (م ح ۱۷۰ق) (ص ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۲۷ و ۲۳۳).

ابان بن عثمان، از عالمان امامی و مؤلف یکی از معدود آثار موجود امامی در باب سیره است که نقل قول های فراوانی از آن در منابع امامیه باقی مانده است. کتاب وی به دو طریق، توسط راویان کوفی و قمی روایت شده است. طریق روایت کوفی ها کامل، و طریق قمی ها ناقص بوده است. شیخ صدوق، روایات خود را از طریق کوفیان آورده است. ۸۹ روایت صفحه ۱۷۹ تا ۱۸۴، از بخش «مبتداً» و درباره حضرت یوسف و یعقوب (ع) است. روایت صفحه ۲۱۹، درباره خارج شدن ابوطالب به سوی شام است. روایت صفحه ۲۲۷، درباره ماجرای ازدواج عبدالله بن عبدالمطلب و آمنه بنت وهب است. نکته جالب روایت امامی این ماجرا، نبود «خبر نور» است که در روایات اهل سنت آمده است. ۹۰ صفحه ۲۲۹ نیز خبری درباره گردن زدن کعب بن اسد (از بنو

۸۸. برای دیگر روایات سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر، ر. ک: الإرشاد، ج ۱، ص ۱۰۴ و ج ۲، ص ۱۴۹؛ الفصول المختارة، ص ۲۱۴.

۸۹. در مورد کتاب ابان بن عثمان، ر. ک:

Maher Jarrar, "Sirat Ahl al-Kisa, Early Shii Sources on the Biography of the Prophet," in Harald Motzki, ed., (Brill, 2000), pp.98-153.

آقای رسول جعفریان، بخشی از کتاب ابان بن عثمان را از مآخذ مختلف جمع آوری کرده و به نام المبعث والمغازی والوفاة والسقیفة والردة (قم، ۱۴۱۷ق) به چاپ رسانده است.

۹۰. این مسئله، نشان دهنده اختلافات کهن امامیه و اهل سنت درباره ایمان پدران پیامبر (ص) است. راویان امامی، خبر را به گونه ای نقل کرده اند که دلالت بر ایمان یا حداقل نبودن اطلاعات کامل در مورد پدران پیامبر خدا دارد، درحالی که راویان اهل سنت، به خلاف این مسئله اعتقاد دارند. برای تفصیل مطلب، ر. ک:

M.J.Kister, "A Bag of Meat, a Study of an Early Hadith", Bulltein of the School of Oriental and African studies, XXXIII, 1974, pp.267-275.

برای موردی شاذ از عقیده شیعه در این باب، ر. ک: اصل عبدالمملک بن حکیم، ص ۱۰۱ (ح اول) (منتشر شده در الاصول الستة عشر، قم، ۱۴۰۵ق).



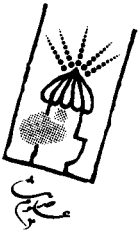
قریظه) آمده است. واقدی این خبر را در المغازی (ج ۲، ص ۵۰۳ و ۵۱۲) آورده است.

۳. التنبیه فی الإمامة، نوشته ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی (م ۳۱۱ ق).
شیخ صدوق، بخشی از پایان این کتاب را نقل کرده است (ص ۱۱۸ - ۱۲۴).
مهم ترین منابع برای پژوهش وضعیت جامعه شیعه در عصر غیبت صغرا و فعالیت های نواب، نوشته های معروف به «توقیعات» است. قدیم ترین گزارش درباره توقیعات، گفته ابو سهل نوبختی است. بنا به شواهد موجود در نوشته نوبختی، وی کتاب التنبیه فی الإمامة، را حدود سال ۲۸۸ ق، نگاشته است.^{۹۱}

نوبختی به ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید سمان عمری به عنوان «باب امام» اشاره کرده، که خود، دلیل دیگری بر آن است که وی اثرش را در حیات ابو جعفر - که در سال ۳۰۴ ق، در گذشته - نگاشته است.^{۹۲} نوبختی در مورد توقیعات می نویسد:
و دیگر آن که حسن بن علی - که بر وی سلام باد - گروهی را از پس خود نهاده

۹۱. نوبختی در اشاره به ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) نوشته است: «وقد ذکر بعض الشیعة من کان فی خدمته الحسین بن علی و احد ثقاته، ان السبب بینه و بین ابن الحسن بن علی متصل و کان یخرج من کتبه و امره و نهیه علی یده الی شیعتہ الی ان توفی و اوصی الی رجل من الشیعة مستور، فقام مقامه فی هذا الامر» (کمال الدین، ج ۱، ص ۹۰). دو اشاره دیگری نیز در این رساله آمده است که می توان بر اساس آنها تاریخ تالیف آن را تشخیص داد. ابو سهل نوبختی در بخش دیگری از رساله اش نوشته است: «و قد سالونا فی هذه الغیبة و قالوا: إذا جاز ان غیبت الإمام ثلاثین سنة و ما أشبهها فما تنکرون من رفع عینه عن العالم» (همان، ج ۱، ص ۹۰). وی در جایی دیگر با رد مشابَهت بین ادعای واقفیه با امامیه درباره وفات امام حسن عسکری (ع) گفته است که از زمان وفات امام موسی کاظم (ع)، بیش از ۱۰۵ سال می گذرد (همان، ج ۱، ص ۹۳). آقای غفاری عبارت را نادرست و به «مئة و خمسين» تصحیح کرده اند که درست آن «مئة و خمس» است. همچنین، ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۴۲. گفتنی است که در این کتاب (ص ۱۸۶) زمان نگارش رساله، ۲۸۵ ق، یاد شده است.

۹۲. در مورد زمان درگذشت ابو جعفر عمری، ر. ک: الغیبة، الطوسی، ص ۳۶۶. در نقل دیگری سال ۳۰۵ ق، ذکر شده است.



است که از جمله ثقات اند؛ کسانی که از وی مسائل حلال و حرام را روایت کرده، نامه‌ها و اموال شیعیان را به وی می‌رسانند. آنان، پاسخ‌هایی به پرسش‌های شیعیان می‌نویسند و افرادی عادل و امین‌اند که در روزگار امام، عدالت آنها شناخته شده بود. چون امام درگذشت، بر آن اتفاق داشتند که او را پسری است و همو، امام است و به مردم، دستور دادند که از نام وی نپرسند و این امر را از دشمنانش (غیر شیعیان) پنهان دارند^{۹۳} و خلیفه (المعتمد علی الله) در یافتن امام، سعی بلیغ نمود و افرادی را مأمور مراقبت از کنیزان امام نمود تا از حامله نبودن آنها مطمئن شود.

اهمیت توقعیات باعث شد تا آثار چندی دربارش آنها نوشته شود. گرچه از این متون، اثری باقی نمانده است. تنها منقولات موجود از این آثار، بخش‌های مربوط به توقعیات در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و کتاب الغیبة نگاشته شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است. برخی منقولات شیخ صدوق از کتاب اخبار القائم نگاشته علی بن محمد بن ابراهیم رازی، مشهور به «اعلان کلینی» نقل شده است. شیخ طوسی نقل‌های دیگری از این کتاب آورده است.

نجاشی، اعلان را فردی «ثقه» و «عین» وصف کرده و گفته که اعلان در قتل عام حجاج توسط قرامطه در سال ۲۹۴ق، کشته شده است. او همچنین آورده است که اعلان از حضرت حجت (عج) در مورد سفر حج خود، سؤال نمود که به او پاسخ داده شده تا آن سال، از سفر حج خودداری کند؛ اما او به حج رفت و در فتنه قرامطه جان خود را از دست داد.^{۹۴}

۹۳. این عبارت، دلالت بر این دارد که از شیعیان خواسته شده بود، چون مورد سؤال قرار گیرند، در مورد وجود حضرت، سخنی دال بر وجودش بیان نکنند. همین کار را ابو عمرو در نزد خلیفه عباسی المعتمد علی الله انجام داده بود. بر اساس شهادت ابو عمر عمری، اموال حسن بن علی (ع) میان وارثان دیگرش تقسیم شده بود (ر. ک: الغیبة، الطوسی، ص ۳۶۰-۳۶۱).

۹۴. رجال النجاشی، ص ۲۶۱-۲۶۰. عبارت آخری، دلالت بر این دارد که توقیع امام عصر (عج)، توسط ابو جعفر عمری صادر شده بود که اعلان، عمل بر خلاف آن را بی‌اشکال دیده بود.



دیگر آثاری که شیخ صدوق از آنها نقل قول کرده، فهرستوار چنین است: کتاب سلیم بن قیس هلالی (ص ۲۹۴-۳۰۱، ۳۰۶-۳۱۱، ۴۴۱-۴۴۲)؛ المتمرین والوصایا، نوشته ابو حاتم سجستانی (م ۲۵۰ق) (ص ۵۸۱)؛ الامثال ابو عبید قاسم بن سلام هروی (ص ۲۷۴، ۲۷۹). از آثار محمد بن بحر رهنی شیبانی چند نقل قول آمده است^{۹۵} که با تطابق فهرست اسامی کتاب های وی شاید بتوان حدس زد که شیخ صدوق، از کدام یک از کتاب های وی، روایت نقل کرده است (ص ۲۷۶-۲۸۱، ۳۸۶-۳۹۰، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۸۱-۴۹۲). احتمالاً شیخ صدوق از منابع مکتوب دیگری نیز بهره برده است که با بررسی اسناد کتاب وی بتوان به نام آنها پی برد.

کتاب کمال الدین، همچنین شامل اخباری از درگیری میان امامیه و نصیری است که در ایام شیخ صدوق، رهبری آنها را حسین بن حمدان خصیبی بر عهده داشته است (ص ۴۸۵). پیروان محمد بن نصیر، خود را میراث دار ابوالخطاب می دانسته اند.^{۹۶} بر اساس بخش هایی چاپ نشده از کتاب الهدایة الکبری می توانیم به ارتباط پیروان

۹۵. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) از ابن عالم امامی به کرات نقل قول کرده است (ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۰۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰-۲۷، ۲۱۲-۲۲۰؛ معانی الاخبار، ص ۹۱-۹۲. حسانی در شواهد التنزیل (ج ۲، ص ۱۶۲) نقلی از رهنی آورده است.

۹۶. در متن تویع آمده است: «ابوالخطاب محمد بن ابی زینب و یارانش ملعون اند. با آنها مجالست مکن که من و پدرام از آنها بیزاریم». آقابزرگ تهرانی به نقل از تاریخ العلویین محمد امین بن علی غالب طویل نوشته است: «علویین، پیروان محمد بن نصیر نمیری، جملگی از شیعیان دوازده امامی و قائل به امامت حجة بن حسن عسکری (ع) هستند. آنها نیابت نواب اربعه را منکرند و می گویند: باب امام دوازدهم ابو شعیب محمد بن نصیر نمیری و بعد از وی، ابو محمد عبدالله بن جنان جنبلائی (۲۳۵-۲۸۷ق) و حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۸ق) است». (الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۸). یکی دیگر از متون نصیری، ام الکتاب است که در آن بر مقام ارجمند ابوالخطاب تصریح شده است (ر. ک: «ام الکتاب»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نوشته علی اشرف صادقی). در اثر نصیری قرن چهارم، یعنی کتاب الهفت الشریف (چاپ مصطفی غالب، ۱۹۶۴م، ص ۱۲۴) نیز درباره ابوالخطاب آمده است: «قال المفضل: یا مولای! هل کان مع الحسین یومئذ من المؤمنین الموحدين أحد؟ قال الصادق کان معه مؤمن موحّد و ستره معنا. قال و حضر ابوالخطاب، فقلت: اسمع یا ابا الخطاب! ما یقول مولای الصادق؟ فقال ابو الخطاب: نعم کنت أنا معه». در مورد دیدگاه امامیه درباره ابوالخطاب، ر. ک: اصل زید النرسی، ص ۴۶-۴۷.



ابوالخطاب و محمد بن نصیر نمیری پی ببریم. این را می دانیم که بعد از حرکت ابوالخطاب، وی طرفدارانی به دست آورده بود. گروهی در تأیید وی و عده‌ای در ردّ ابوالخطاب، آثاری به رشته تحریر درآوردند. ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب، از یاران امام حسن عسکری (ع) (م ۲۶۰ق) کتاب الردّ علی الغالیه و ابی الخطاب و اصحابه و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی، کتاب ما روی فی ابی الخطاب و محمد بن ابی زینب را تألیف کرده اند. ۹۷

این آثار در اواخر قرن سوم تألیف شده‌اند و فحوای عناوینشان دلالت بر آن دارد که آثاری در ردّ ابوالخطاب بوده‌اند. مورد جالب توجه در دفاع از آرای ابوالخطاب، دو کتاب با نام‌های مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب، نوشته ابو جعفر محمد بن عبداللّه بن مهران کرخی است. نجاشی، ضمن معرفی وی گفته است:

وی از فرزندان ایرانیان، فردی غالی، کذاب، فاسد المذهب و حدیث بوده که به این امور، شهرت داشته است. از آثار وی کتاب الممدوحین و المذمومین، مقتل ابی الخطاب، مناقب ابی الخطاب، الملاحم، التبصرة، القیاب و النوادر، قابل ذکر است. از این آثار، کتاب النوادر وی به حق نزدیک است و دیگر کتب وی، مشحون از تخیل است. ۹۸

نجاشی، سپس سلسله روایت خود در نقل کتب وی را یاد کرده است. ۹۹ راوی آثار وی احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. حسین بن حمدان (م ۳۵۸ق)، فرد برجسته نصیری در کتاب الهدایة الکبری، از آثار ابن مهران استفاده کرده و چند روایت از وی نقل کرده است. ۱۰۰ دو روایت زیر این، بر اندیشه‌های غلوآمیز درباره ابوالخطاب و مقام وی اشاره شده است. متن این دو روایت چنین است:

۹۷. رجال النجاشی، ص ۱۹، ۹۲ و ۲۵۹ - ۲۶۰.

۹۸. همان، ص ۳۵۰.

۹۹. همان جا.

۱۰۰. الهدایة الکبری، ص ۷۶، ۹۶، ۱۸۷، ۲۸۷، ۳۶۲.



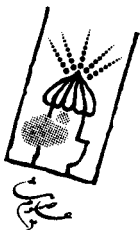
۱. قدس الله روحه [يعنى حسين بن حمدان]، عن جعفر بن أحمد القصير، عن محمد بن عبد الله بن مهران، عن محمد بن صدقة، عن محمد بن سنان، قال: سألت سيدي أبا الحسن موسى (ع) عن محمد بن الفضل. أقدم أصاره الله و جعله باباً و هبه لاييه المفضل و جعله بابك في الهدى و من بعده؟ فقال لى: يا محمد! قد اختار الله أبواننا منذ اختارنا و فضلهم بما فضلنا و لا يخرج منا إلى المؤمنين علم و لا حكم إلا منهم و محمد بابى و مجمع سرى له مالى و عليه ما على، فانه يا محمد! مهيناً بما فضله الله به. قال محمد بن سنان: فائتته فلماً نظر إلى فاجرى بالحديث الذى حدثنى به موسى (ع) عن آخر، فقلت به يا باب الهدى! ما يعظم هذا علي منك و قد قال لى الإمام موسى (ع) ان لك ما له و عليك ما عليه.^{۱۰۱}

۲. قدس الله روحه عن أحمد بن يوسف، عن اسحاق بن محمد، عن محمد بن عبد الله بن مهران، عن محمد بن سنان قال: سمعت الرضا (ع) يقول: ما قام لنا احد قط و لى الباقية فيه مقام ابي الخطاب و المفضل إلا عمر بن الفرات و لقد قام عمر مقام سلمان و سفينه (قيس بن ورقة) و رشيد و يحيى و ابي خالد و جابر و محمد بن الفضل و ليقومن من بعده آخر أبواننا الطاهرة محمد بن نصير.

در کتاب الهدایة الكبرى،^{۱۰۲} در بخش حذف شده از متن چاپی، تمجیدهای

۱۰۱. الهدایة الكبرى، نسخه خطی، برگ ۱۲۸.

۱۰۲. استناد به کتاب الهدایة الكبرى در میان امامیه از اواخر قرن پنجم متداول بوده است. شیخ طوسی، نقلی از کتاب الهدایة الكبرى (و به نقل از وی مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵-۳۴۶) نقل کرده که در متن چاپ شده، نام حسین بن حمدان، به حسین بن احمد خصیبی تصحیف شده است. (ر. ک: الغیبة، ص ۳۵۵-۳۵۶). متن کامل خبر در نسخه خطی الهدایة الكبرى (برگ ۱۳۲ الف) آمده است. بیاضی (الصراط المستقیم (ج ۲، ص ۲۵۷) تنها با اشاره به نام کتاب الهدایة الكبرى نقلی از آن آورده است. علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در بحار الانوار (ج ۱، ص ۲۰ و ج ۱۰۲، ص ۶۴) یکی از مصادر خود را کتاب الهدایة فی تاریخ الائمة والمعجزاتهم نوشته حسین بن حمدان خصیبی (در متن به خطا «الحضینی» معرفتی کرده و چند روایت از آن نقل کرده است (ر. ک: بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۹-۳۹۷). چند نقل با تصحیف نام خصیبی به الحضینی در مستدرک الوسائل (ج ۱، ص ۱۹۶ و ۳۹۳) نیز آمده است.



فراوانی از ابوالخطاب آمده و محمد بن نصیر، میراثدار وی معرفی شده است. این امر را در دیگر متون نصیری نیز می‌توان یافت. در دیدگاه نصیری، محمد بن نصیر نمیری، تنها باب امام دوازدهم و امام حسن عسکری(ع) است و ابواب چهارگانه، تنها نمایندگان این دو امام در امور مالی بوده‌اند. حسین بن حمدان خصیعی، فصلی در کتاب الهدایة الكبرى (نسخه خطی، برگ ۱۳۱، ب- ۱۳۲ الف) با عنوان «باب ما ورد من الوكالة و الدلالة علی ابی عمرو عثمان بن سعید السمان العمری و ابنه ابی جعفر محمد بن عثمان و من دلّ محمد بن عثمان و هو ابوالقاسم الحسین بن روح النوبختی و انهم و کلاء الاموال و ثقات ابی محمد الحسن الحادى عشر(ع) بسرّ من رأى و الخلف منه المهدى(ع)» آورده است. در بخش حذف شده از الهدایة الكبرى (نسخه خطی، برگ ۱۲۹ ب- ۱۳۱ ب)، بابی با عنوان «باب ما ورد فی ابی شعیب محمد بن نصیر بن ابی بکر النمیری» آمده و احادیثی دالّ بر مقام ارجمند وی، نقل شده است. دو عبارت مهم در این بخش، چنین است:

۱. عنه - قدس الله روحه - عن محمد بن صالح البیسی، عن علی بن حسان، قال: دخلت علی سیدی ابی الحسن صاحب العسکر علی بن محمد(ع)، فقلت: لم جعلت فداک عمّن اخذ معالم دینی فقد كثرت المقالات؟ فقال: خذ بها من ترمیه الناصبة بالرفض و ترمیه المقصر من الشيعة بالعلو و هو عند المرتفعة محسود مكفر فاطلبه فانك تجده عنده جميع ما تريد من معالم دينك فطلبت فلم اجد هذه الصفة في جميع من يشير إليه غير ابی شعیب محمد بن نصیر فاتبعه فوجدت عنده كلما اردته و علمنى ما لم اعلم و رأيت بالعم يزخر كالبحر الزاخر فعلمت و شهدت و اقررت انه باب الإمام في زمانه و دخلت علی السید ابی الحسن العسکری(ع) فاعلمته انى لم اجد بهذه الصفة إلا محمد بن نصیر بعد عمر بن الفرات. فقال: وفقت و ما توفيقك إلا بالله ثم قال: محمد بن نصیر نورى و بابى و حجّتى علی المؤمنین و كلما قال عنى فهو الصادق علی صدق لا كذب و ایتامه بعده. فخرجت و قد اعتقدت في باب بيته فاتبعه فهديت به. ۱۰۳



۲. عنه - قدس الله روحه - [يعنى حسين بن حمدان] - عن أبي جعفر محمد بن على الشلمغاني^{۱۰۴} قال حدثني على بن عبد الغفار، قال كثر القول في محمد بن نصير من الشيعة، فكتبت إلى أبي محمد الحسن العسكري (ع): يا سيدي! إن محمد بن نصير يقول فيكم العظامم ويزعم أنكم أرباب فعرني يا سيدي! ما عندك في ذلك لا عمل بحسبه فوقع إلى نحن أعلم بما يقولون و ما أنت عليهم بجبار والله ما قال لهم إلا أنا ربانيون لا أرباب من دون الله وكيف يقول محمد بن نصير هذا وهو بابي في الهدى، كما كان سلمان باب جدي أمير المؤمنين (ع) فافترت عند وروداً لتوقيع باب بيته و اقتديت به فهديت و رأيت منه ما رأيت من عمر بن الفرات خذوا النعل بالنعل. ۱۰۵

شیخ صدوق و مکتب حدیثی قم

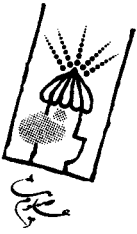
یکی دیگر از ویژگی های آثار صدوق، اطلاعاتی است که درباره مکتب حدیثی قم در اختیار ما قرار می دهد. ۱۰۶ این آگاهی ها به چند صورت است. نخست، نقل اقوال و

۱۰۴. شلمغانی (م ۳۲۲ق)، نخست از عالمان امامی بود. وی در دوران وزارت بنو فرات، مورد حمایت دربار قرار گرفت. در دوران وزارت خاقانی (۳۱۲ق) به موصل گریخت. مدتی نیز به نیابت از حسین بن روح نوبختی، عهده دار نهاد وکالت بود. بعدها راه خود را جدا کرد و عقاید منحرفی بیان کرد. وی در زمان وزارت ابن مقله، در سال ۳۲۲ق، اعدام شد. در موردی، ر. ک:

Ch.Pellat, S.V, "Mohamad b. Ali al-Shalmaghni", E12, Vii. 397a.

۱۰۵. الهدایة الكبرى، نسخه خطی، برگ ۱۳۰ الف.

۱۰۶. مکتب حدیثی قم، در واقع، متأثر از مکتب حدیثی کوفه بوده است. متأسفانه تا به حال، تحقق خاصی درباره این مکاتب، بخصوص با رویکرد تاریخی، انجام نشده است. در کتاب التعریف فی مذهب الإمامیة و فساد مذهب الزیدیه نقض کتاب «الأشهاد» ابو زید علوی، تألیف ابن قبه، عبارت جالبی درباره نوع رویکرد محدثان امامیه در نقل اخبار آمده است. ابن قبه، در پاسخ به ایراد ابو زید علوی درباره وجود احادیث متعارض در منابع امامیه می نویسد: «ان اختلاف الإمامیة إنما هو من قبل کذآیین دلسوا أنفسهم فیهم فی الوقت بعد الوقت و الزمان بعد الزمان حتی عظم البلاء و کان اسلافهم قوم یرجعون إلى ورع و اجتهاد و سلامة ناحية و لم یکنوا أصحاب نظر و تمیز، فکانوا إذا



گفته‌های مشایخ قم است. ۱۰۷ دوم، نقل از برخی رساله‌ها و آثار عالمان مکتب قم، همچون رساله فقهی پدرش (رساله ابي‌الی) که به تفاریق در بخش‌های مختلف کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است.^{۱۰۸} یا نقل‌هایی از کتاب الجامع، تألیف محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی (م ۳۴۳ق).^{۱۰۹}

می‌دانیم که ابن ولید قمی، از مشایخ مهم شیخ صدوق است. بر اساس نقل‌هایی که شیخ صدوق از این کتاب آورده، می‌توانیم بگوییم که کتاب الجامع، صرفاً متنی روایی نبوده و حالت فتوایی داشته است.^{۱۱۰}

> راوارجلاً مستوراً یروی خبراً احسنوا به الظنّ و قبلوه، فلماً کثر هذا و ظهر شکوا إلى ائمتهم، فامرهم لائمة(ع) بان یاخذوا بما یجمع علیه، فلم یفعلوا و جروا علی عادتهم». (نقض الاشهاد، بند ۳۴، در ضمن کتاب مکتب در فرآیند تکامل). این عبارت را اسدالله تستری در کشف القناع (ص ۸۲-۸۳) نقل کرده و بعد از آن، در توضیح علت متهّم شدن برخی متکلمان امامیه به کاربرد قیاس را محصول چنین ساده‌اندیشی‌هایی دانسته است. در کتاب الرافد علم الاصول (ج ۱، ص ۱۲-۱۳) و به نقل از آن در مقاله محمد تقی کرمی با عنوان در ماهیت و وظیفه عقل در فقه شیعه (مجله نقد و نظر، سال هفتم، ش سوم و چهارم، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱) تمام عبارت به ابن قبه نسبت داده شده که نادرست است.

۱۰۷. برای این موارد، ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۸، ۷۸، ۱۸۹، ۲۶۵، ۴۹۷ و ج ۳، ص ۲۰۵ و ۳۰۵.

۱۰۸. به عنوان مثال، ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۷، ۸۱-۸۳، ۸۸، ۹۱، ۹۸-۹۹، ۱۶۵، ۱۶۹-۱۷۰، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۱-۲۷۲، ۲۷۹، ۳۷۷، ۳۸۰-۳۸۱، ۴۰۱، ۴۱۴-۴۱۵، ۴۹۶، ۵۱۶، ۵۶۳ و ج ۲، ص ۱۷، ۸۵، ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۸۲، ۳۲۸-۳۳۰. این رساله فتوایی، ظاهراً قدیم‌ترین اثر فقهی موجود شیعه است که بر اساس احادیث و به صورت فتوایی، مسائل شرعی را بیان کرده است. شیخ صدوق، در مواردی به عدم ذکر مطلب نقل کرده (ج ۱، ص ۲۶۳) و گاه بودن مطلب نقل شده در رساله پدرش (ج ۱، ص ۴۸۴) نیز اشاره کرده است. این کتاب به «شرایع» نیز شهرت داشته است (ر. ک: ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، المکی العاملی، ج ۱، ص ۵۱).

۱۰۹. در مورد وی، ر. ک: رجال النجاشی، ش ۳۸۳؛ الفهرست، الطوسی، ش ۴۴۲. مدخل «ابن ولید» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

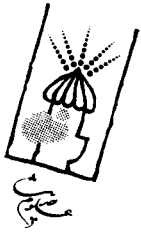
۱۱۰. مواردی که شیخ صدوق به نام کتاب الجامع تصریح کرده، اندک است (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۳۱۶)؛ اما به کرات به فتوهای وی (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹)



شیخ صدوق در کتاب الخصال - که جزء آخرین تألیفات اوست - و همچنین دیگر آثار خود، اطلاعات جالبی از دیدگاه های مکتب قم در اختیار ما قرار می دهد.^{۱۱۱} اینک

> ۵۶۴ ج ۲، ص ۹۰ و ج ۳، ص ۱۹۰ و ۱۹۱)، نظریات خاص وی، چون مفهوم غلو (ج ۱، ص ۳۵۹)، سوالات شفاهی از وی (ج ۱، ص ۴۳۳ و ج ۳، ص ۲۵۳) و روایت شفاهی از وی (ج ۱، ص ۴۶۴ و ج ۲، ص ۴۹۶ و ج ۳، ص ۸۰، ۹۹ و ۲۰۵) اشاره کرده است. شیخ صدوق، روایت بلندی نیز از کتاب الجامع درباره برخی مسائل کلامی در کتاب التوحید (ص ۲۲۶ - ۲۲۹) آورده است. مشخص است که موارد نقل شده از این کتاب، در آثار صدوق، بسی بیش از این چند نقل قول تصریح شده است. شیخ طوسی، زیارت بلندی از کتاب الجامع ابن ولید قمی را در تهذیب الاحکام (ج ۶، ص ۸۶ - ۸۹) نقل کرده است. در مورد کتاب الجامع همچنین، ر. ک: کتاب خانه ابن طاووس، اتان کبرگ، ترجمه: رسول جعفریان و سید علی قرائی، قم، ۱۳۷۱، ص ۳۲۴).

۱۱۱. در آغاز کتاب الخصال (ج ۱، ص ۱)، شیخ صدوق، درباره علت تألیف کتاب الخصال می نویسد: «أما بعد فأتى وجدت مشائخي وأسلافى - رحمة الله عليهم - قد صنفوا في فنون العلم كتباً وأغفلوا عن تصنيف كتاب يشتمل على الأعداد والخصال المحمودة والمذمومة ووجدت في تصنيفه نقفاً كثيراً لطلاب العلم والراغب في الخير فتقربت إلى الله - جل اسمه - بتصنيف هذا الكتاب طالباً لثوابه». دلیلی که برای تاریخ تألیف کتاب الخصال صدوق می توان ارائه کرد، چنین است: ۱. اشاره به آثار خود (کمال الدین و تمام النعمة في إثبات الغيبة وكشف الحيرة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ معانی الأخبار، ج ۱، ص ۸۴ و ۳۳۲؛ علل الشرائع والاحکام و الأسباب، ج ۲، ص ۳۴۷؛ فضائل الراجب، ج ۲، ص ۵۰۳؛ التوحید، ج ۲، ص ۵۹۴؛ المعرفة في الفضائل، ج ۱، ص ۶۷؛ فضائل جعفر بن ابی طالب (ع)، ج ۱، ص ۷۷؛ إثبات المعراج، ج ۱، ص ۸۵؛ وصف قتال الشراة المارقین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۰؛ المعراج، ج ۱، ص ۲۹۳؛ صفات الشيعة، ج ۱، ص ۲۹۶ و ج ۲، ص ۳۹۷). ۲. شیخ صدوق در جایی می نویسد: «أخبرني أبو العباس الفضل [بن الفضل] بن العباس الكندي الهمداني فيما أجازته لي بهمدان سنة ۳۵۴ (ج ۱، ص ۲۹۵، التوحید، ص ۷۷) و در نقل دیگری می گوید: «أخبرنا أبو العباس الفضل بن الفضل الكندي بهمدان [بعد] منصرفي من الحج» (ج ۱، ص ۳۲۰). مقایسه این دو سلسله سند، مؤید آن است که شیخ صدوق، قبل از سال ۳۵۴ ق، به سفر حج رفته و همین گونه، تاریخ سفر وی به بغداد، سال ۳۵۵ که نجاشی آن را ذکر کرده، نیست. حدس آقای انصاری درباره تاریخ سفر شیخ صدوق به بغداد، صحیح است و نجاشی سال ۳۵۲ را به اشتباه، ۳۵۵ ذکر کرده است (ر. ک: کتاب ماه دین، ش ۵۱، ۵۲، دی و بهمن ۱۳۸۰، ص ۶۷ - ۶۸: «شیخ صدوق، چه هنگام به بغداد رفته است»، حسن انصاری قمی، مؤید دیگر این مطلب، تصریح دیگر شیخ صدوق به تاریخ بازگشت از سفر حج به هنگام نقل روایت از ابو احمد قاسم بن محمد بن احمد بن عبدویه همدانی در همدان در سال ۳۵۴ است. (الخصال، ج ۱، ص ۱۰۶). با توجه به تاریخ احتمالی تألیف کتاب کمال الدین - که ظاهراً بعد از ۳۶۸ ق، است - تاریخ تألیف کتاب الخصال با توجه به اشاره به نام کتاب کمال الدین در الخصال، باید بعد از این تاریخ باشد.



به طور فهرستوار این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

عدم نقصان ماه رمضان

یکی از آرای شیخ صدوق و برخی مشایخ قم، نظر آنها در مورد سی روز بودن ماه رمضان است.^{۱۱۲} ظاهراً شیعیان خراسان، پیرو آرای شیخ صدوق و مشایخ قم بوده‌اند. شیخ صدوق، روایاتی در این موضوع به نقل از پدرش و نیز محمد بن علی ماجلویه، محمد بن موسی بن متوکل و احمد بن حسن قطان آورده است.^{۱۱۳} شیخ صدوق، بعد از نقل احادیثی از این افراد می‌نویسد:

مذهب خواصّ الشیعة و اهل الاستبصار منهم فی شهر رمضان آنه لا ینقص عن ثلاثین يوماً ابدأ و الاخبار فی ذلك، موافقة لکتا و مخالفة للامة فمن ذهب من ضعفة الشیعة إلى الاخبار التي وردت للتقیة فی آنه ینقص و یصیبه ما یصیبه المشهور من النقصان و التمام اتقی كما تتقی العامة و لم یکلم إلا ما یکلم به العامة.^{۱۱۴}

مخالفت با علم کلام

شکل‌گیری دانش کلام و رواج آن در قرن اول و دوم هجری، خواه ناخواه، باعث کشیده شدن شیعیان به مباحث کلامی شده است. بر اساس شواهد موجود، برخی از گروه‌های شیعه، تمایلی به این دانش نداشته‌اند و به این حد نیز بسنده نمی‌کرده،

۱۱۲. در مورد برخی آثار که در دفاع و یار داین نظر نگاشته شده بود، ر. ک: الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۷۸ و ج ۱۸، ص ۳۴۰-۳۴۱. همچنین ر. ک: مجلة علوم حدیث، ش ۲۱، ۳۸۰، ص ۱۱۶-۱۱۸: «معرّفی جلاء الابصار فی متون الاخبار» (متنی حدیثی از میراث معتزله)، محمد کاظم رحمتی؛ اقبال الاعمال، ابن الطاوس، ج ۱، ص ۳۳-۳۵ (از مصادر کهن، مطالب جالبی در این باره نقل کرده است).

۱۱۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۹-۵۳۱.

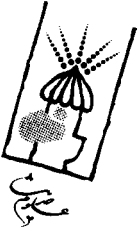
۱۱۴. الخصال، ج ۲، ص ۵۳۱-۵۳۲.



احادیثی در مذمت دانش کلام و متکلمان شیعه جعل می کرده اند.^{۱۱۵} چنین گرایشی در میان جامعه امامیه کوفه بوده که بعدها توسط راویان مهاجرت کرده به قم نیز رواج یافت. به عنوان نمونه های احادیث رایج بر ضد اهل کلام در میان امامیه کوفه می توان از کتاب عبدالله بن حماد انصاری نام برد که ابن طاووس، عبارت هایی را از کتاب وی، نقل کرده است. همچنین از نسخه ای از کتاب انصاری به تاریخ ۳۷۶ق، به روایت هارون بن موسی تلعبیری (م ۳۸۵ق) این احادیث را نقل کرده است.^{۱۱۶}

۱۱۵. ر. ک: کشف المحجبة لثمره المهجة، ص ۶۲. تذکر نکته ای در این جا ضروری است که محدثان در بحث از وثاقت احادیث، غالباً به بحث از رجال احادیث می پردازند، که در جای خود در بررسی صحت و سقم احادیث، مفید است اما در مباحث تاریخی با تکیه بر متون حدیثی، نقد محتوایی و مقایسه متون با یکدیگر و اطلاعات آنها راهگشا تر است و بررسی سلسله اسناد احادیث، تنها می تواند در شناخت و فهم این که احادیث در کدام یک از محافل امامی رواج داشته، کمک کند. به عنوان مثال، احادیثی در مذمت و حتی لعن عبدالله بن جعفر، فرزند ارشد امام صادق (ع) در کتاب الإمامة والتبصرة من الحيرة (قم، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰، ۷۲-۷۴) آمده است؛ اما این احادیث با توجه به آنچه که در مآخذ دیگر در توصیف حوادث بعد از وفات امام صادق (ع) آمده، سازگار نیست. سعد بن عبدالله اشعری در المقالات والفرق (تصحیح: محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۶۱ش، ص ۸۷) و به نقل از همو، کشتی در معرفة الناقلین، در توصیف حوادث بعد از وفات امام صادق (ع) نوشته اند: «الفظحية هم القائلون بإمامة عبدالله بن جعفر بن محمد، و سموا بذلك لأنه قيل إنه كان أفتح الراس، و قال بعضهم كان أفتح الرجلين، و قال بعضهم إنهم نسبوا إلى رئيس من أهل الكوفة يقال له عبدالله بن فطیح، والذين قالوا بإمامته عامة مشائخ العصابة، و فقهائوها مالوا إلى هذه المقالة، فدخلت عليهم الشبهة لما روى عنهم (ع) أنهم قالوا الإمامة في الأكبر من ولد الإمام إذا مضى ثم منهم من رجع عن القول بإمامته لما امتحنه بمسائل من الحلال والحرام لم يكن عنده فيها جواب، و لما ظهر منه من الأشياء التي لا ينبغي أن يظهر من الإمام، ثم إن عبدالله مات بعد أبيه بسبعين يوماً فرجع الباقون إلا شذاذاً منهم عن القول بإمامته إلى القول بإمامة أبي الحسن موسى (ع) و رجعوا إلى الخبر الذي روى أن الإمامة لا تكون في الأخوين بعد الحسن والحسين (ع) و بقي شذاذ منهم على القول بإمامته» (اختیار معرفة الرجال، ص ۲۵۴).

۱۱۶. کشف المحجبة لثمره المهجة، رضی الدین ابن الطاووس، تحقیق: محمد الحسون، قم، ۱۴۱۷ق، ص ۶۱-۶۳. همچنین، ر. ک: عاصم بن حمید الحنات، کتاب اصل، ص ۲۷ (چاپ شده در ضمن الاصول الستة عشر، قم، ۱۴۰۵ق).



کشی نیز بعد از نقل روایاتی در ذمّ یونس بن عبدالرحمان قمی، به نقل از روایان قمی می نویسد:

قال أبو عمرو فليَنظُر الناظر فيتعجب من هذه الاخبار التي رواها القميون في يونس، وليعلم أنّها لا تصحّ في العقل، و ذلك أنّ أحمد بن محمد بن عيسى و علي بن حديد قد ذكر الفضل من رجوعهما عن الواقعة في يونس، ولعلّ هذه الروايات كانت من أحمد قبل رجوعه، و من علي مداراة لأصحابه، فأمّا يونس بن بهمن فممنّ كان أخذ عن يونس بن عبدالرحمان ان يظهر له مثلبة فيحكّيها عنه و العقل ينفي مثل هذا، إذ ليس في طباع الناس إظهار مساوئهم بالسنتهم على نفوسهم؛ و أمّا حديث الحجال الذي رواه أحمد بن محمد فإنّ أبا الحسن (ع) أجل خطراً و أعظم قدراً من ان يسب احداً صراحاً، و كذلك آباؤه (ع) من قبله و ولده من بعده، لأنّ الرواية عنهم بخلاف هذا إذ كانوا قد نهوا عن مثله، و حشوا على غيره ممّا فيه الزين للدين و الدنيا. ۱۱۷

شيخ مفيد (م ۴۱۳ق) نیز در كتاب تصحيح الاعتقاد، از قول شيخ صدوق، چنین نقل می کند:

قال أبو جعفر في الجدل الجدل في الله منهي عنه لانه يؤدي ما لا يليق به، و روى عن الصادق (ع) انه قال يهلك اهل الكلام و ينجو المسلمون.

بعد از مقدمات و ارائه شواهدی دالّ بر وجوب بحث و تعمق در مباحث کلامی، با نقل احادیثی از امام صادق (ع) می نویسد:

قال لطائفة من أصحابه بيّنوا للناس الهدى الذي انتم عليه و بيّنوا لهم ضلالهم الذي هم عليه و باهلوهم في علي بن ابيطالب (ع) فامر بالكلام و دعا إليه و حث عليه و روى عنه (ع) انه نهى رجلا عن الكلام و أمر آخر به فقال له بعض أصحابه: جعلت فداك! نهيت فلاناً عن الكلام و أمرت هذا به، فقال: هذا ابصر بالحجج و

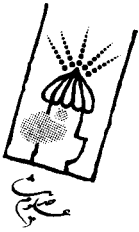


أرفق منه فثبت أن نهى الصادقين (ع) عن الكلام إنما كان لطائفة بعينها لا تحسنه و لا تهتدى إلى طرقه و كان الكلام يفسدها و الامر لطائفة اخرى به لأنها تحسنه و تعرف طرقه و سبله . فأما النهى عن الكلام في الله - عز و جل - فإنما يختص بالنهى عن الكلام في تشبيهه بخلقه و تجويره في حكمه . و أما الكلام في توحيده و نفى التشبيه عنه و التنزيه له و التقديس فأمور به و مرغّب فيه و قد جاءت بذلك آثار كثيرة و اخبار منظافرة و أثبت في كتابي الأركان في دعائم الدين منها جملة كافية و في كتابي الكامل في علوم الدين منها باباً استوفيت القول في معانيه و في عقود الدين جملة منها من اعتمدها أغنت عمّا سواها و المتعاطى لإبطال النظر شاهد على نفسه بضعف الرأى و موضح عن قصوره عن المعرفة و نزوله عن مراتب المستبصرين و النظر غير المناظرة و قد يصحّ النهى عن المناظرة للتقية و غير ذلك و لا يصحّ النهى عن النظر لأنّ في العدول عنه المصير إلى التقليد و التقليد مذموم ياتّفق العلماء و نصّ القرآن و السنة . ١١٨

ديدگاه های حدیثی شیخ مفید

شیخ صدوق، در اغلب آثار خود، به تدوین و گردآوری احادیث پرداخته و تنها در برخی موارد، با ذکر عبارت «قال مصنف هذا الكتاب» به دیدگاه خود، اشاره کرده است. به عنوان مثال، بعد از نقل روایتی درباره ذبح اسحاق توسط ابراهیم می نویسد:

قال مصنف هذا الكتاب - ادام الله عزّه - قد اختلف الروايات في الذبح فمنها ما ورد بأنه اسماعيل و منها ما ورد بأنه اسحاق و لا سبيل إلى ردّ الاخبار متى صحّ طرقها و كان الذبح إسماعيل لكن إسحاق لما ولد بعد ذلك تمنى أن يكون هو الذى أمر أبوه بذبحه فكان يصبر لأمر الله و يسلم له كصبر أخيه و تسليمه ، فيسأل بذلك



درجته في الثواب، فعلم الله - عز وجل - ذلك من قلبه، فسمّاه الله - عز وجل -
بين ملائكة ذبيحاً لتسمية لذلك ... ۱۱۹

نتیجه گیری

آثار شیخ صدوق، تنها مجموعه ای گرد آمده از احادیث نیست و با جستجو و مقایسه سلسله اسناد آن با کتاب رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی، حتی می توان روایاتی که شیخ صدوق از مشایخ مجیز خود از متون کهن تر امامیه اخذ کرده، شناسایی نمود. همچنین، کتاب های شیخ صدوق برای مطالعه تاریخ امامیه، بخصوص در دوره غیبت صغرا، به دلیل دربرداشتن متون فراوانی از آن دوره، اهمیت فراوانی دارد. بررسی دقیق بخش «مشیخه» کتاب من لا یحضره الفقیه، این امکان را به ما می دهد تا مشایخ مجیز شیخ صدوق را نیز بشناسیم. به عنوان مثال، شیخ صدوق در بیان طریق خود به کتاب العلل فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق) می نویسد:

و مان كان فيه عن الفضل بن شاذان من العلل التي ذكرها عن الرضا(ع)، فقد رويته عن عبد الواحد بن عبدوس النيسابوري العطار - رضي الله عنه - عن علي بن محمد ابن قتيبه، عن الفضل بن شاذان النيسابوري، عن الرضا(ع). ۱۲۰

۱۱۹. الخصال، ج ۱، ص ۵۷-۵۸. موارد دیگر که صدوق نظریات خود را آورده، اینهاست: الخصال، ج ۱، ص ۳۴، ۴۴، ۵۷، ۶۷، ۷۱، ۷۵، ۸۹، ۹۴، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۱۸ و ج ۲، ص ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۸۳، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۳۱، ۵۸۲ و ۶۱۰. همچنین، ر. ک: التوحيد، ص ۲۵، ۲۷، ۶۵، ۸۰، ۸۴، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۶۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۵ و ۴۵۴.

۱۲۰. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳-۵۴ (بخش شرح مشیخه).



این را می‌دانیم که شیخ صدوق در سال ۳۵۲ق، در نیشابور از ابن عبدوس سماع حدیث کرده است. ۱۲۱ و احتمالاً کتاب العلل فضل را نیز در همین سال به روایت شاگرد و روای آثار فضل، علی بن محمد بن قتیبه از ابن عبدوس سماع کرده است. ۱۲۲

از دیگر مشایخ مجیز شیخ صدوق، ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی (زنده به سال ۳۴۹ق) است که شیخ صدوق، از طریق وی، از متون کهن امامیه، فراوان نقل قول کرده است. طالقانی در سال ۳۱۷ق، در بصره از ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی، آثار را سماع کرده است. ۱۲۳

نکته خاصی که درباره طالقانی و برخی مطالبی که وی برای شیخ صدوق روایت کرده، شایان ذکر است، مجموعه‌ای روایات تفسیری از ابن فضال است. نجاشی به نقل از احمد بن حسین غضائری نوشته است:

و ذکر احمد بن الحسین - رحمه الله - انه رأى نسخة اخرجها أبو جعفر بن بابويه و قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقاني قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد [ابن عقده، م ۳۳۳ق] قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال، عن ابيه، عن الرضا و لا يعرف الكوفيون هذا النسخة و لا رويت من غير هذا الطريق. ۱۲۴

این در حالی است که نجاشی تصریح کرده است که ابن فضال از پدرش روایتی نقل نکرده است. این روایات، صبغه تفسیری دارند و ظاهراً برگرفته از کتاب التنزیل من

۱۲۱. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۱۸.

۱۲۲. شیخ صدوق، متن کامل کتاب العلل را در علل الشرائع، ج ۱ (ص ۲۵۱-۲۷۵) نقل کرده است. در کتاب عیون اخبار الرضا(ع) نیز به نقل مطلب از کتاب العلل فضل بن شاذان تصریح کرده و با همان سلسله سند، مطلبی از آن نقل کرده است. شیخ صدوق، طریق دیگری در نقل رساله العلل فضل را نیز ذکر کرده است. (ر. ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۹۹-۱۲۱). برای روایت دیگر آثار فضل از طریق ابن عبدوس، ر. ک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۸ و ج ۲، ص ۵۶۸؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۰۹ و ج ۲، ص ۲۳؛ التوحید، ص ۱۳۷ و ۲۶۹. برای روایت ابن قتیبه از فضل، همچنین ر. ک: رجال النجاشی، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۱۲۳. در قبل از مراجع این مطلب سخن گفتیم.

۱۲۴. رجال النجاشی، ص ۲۵۸.



یکی دیگر از ویژگی های آثار شیخ صدوق، امکان شناسایی هویت برخی راویان امامی است. به عنوان مثال، در میان مشایخ صدوق، از فردی به نام جعفر بن محمد بن مسرور، یاد شده است. آنچه که در میان رجال شناسان امامیه محل اختلاف است، هویت این فرد است. ۱۲۶ نجاشی در ضمن معرفی علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور، اشاره کرده که این فرد، برادر ابن قولویه، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. ۱۲۷ توضیح نجاشی در جایی دیگر، این گمان را تأیید می کند. او در شرح احوال عبدالله بن عامر اشعری نوشته است: ابو محمد عبدالله بن عامر، شیخ از بزرگان شیعه و فردی ثقة است. او کتابی نوشته که حسین بن عبدالله [غضائری] و دیگران از جعفر بن محمد بن قولویه از عمویش از وی روایت کرده اند. ۱۲۸

وجود روایاتی با سلسله سند جعفر بن محمد بن مسرور از ابن عامر، احتمال یکی بودن جعفر بن مسرور و جعفر بن قولویه را تقویت می کند.

عدم چاپ انتقادی آثار صدوق و لزوم انجام پذیرفتن این کار با توجه به نسخه های متعدد آثار او، کار بایسته ای است که به نظر می رسد، باید توسط مجموعه ای از افراد زبده، تحقق یابد. یکی از ضروری ترین کارهایی که باید درباره شیخ صدوق انجام شود، تهیه فهرست مشیخه وی با توجه به اسناد موجود در کتاب وی است. نیز تصحیف نام ها در آثار متعدد صدوق، یکی از دلایل لزوم انجام گرفتن این کار است.

۱۲۵. برای این روایات ر. ک: الامالی، ص ۱۰، ۱۷، ۶۳، ۶۴، ۷۳، ۱۲۹، ۲۲۲، ۵۵۸، ۶۱۱؛ التوحید، ص ۲۲۹؛ معانی الاخبار، ص ۱۳، ۵۲، ۱۰۲، ۲۷۳-۲۷۴؛ همچنین شیخ صدوق، چهار روایت از کتاب ابن فضال به روایت محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس معاذی، از ابن عقده به سلسله سند ابن فضال نقل کرده است (ر. ک: التوحید، ص ۱۶۲-۱۶۳). روایت بلندی را نیز از طریق محمد بن بکران نقاش (زنده به سال ۳۴۵) در کوفه از ابن عقده به روایت ابن فضال آورده است (التوحید، ص ۲۳۲-۲۳۴).

۱۲۶. ر. ک: کتاب ماه دین، ش ۵۱، ۵۲، دی و بهمن ۱۳۸۰، ص ۶۹-۷۰؛ شیخ صدوق چه هنگام به بغداد رفته است؟، حسن انصاری قمی.

۱۲۷. رجال النجاشی، ص ۲۶۲.

۱۲۸. همان، ص ۲۱۸.